

سینما

حدود

پروژس سینمای چارسو

Charsou Cineplex, Tehran

www.irandocfest.ir

13

۲۱
آذر
۱۳۹۸

روز چهارم جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران



هدیه ارزشمند آقای اشپیتزر

مراسمی ویژه که
در موزه سینما
برگزار شد

کات CUT 4+



منشور
حقیقت

پرونده‌ای ویژه برای
فیلم‌های بخش شهید آوینی

10 به دنبال سبک
شخصی خود
در مستندسازی باشید

گزارشی از کارگاه تهیه‌کنندگی
خالق با حضور گونی هیونگ
و سعید رشتیان

11 مستندهای
ایرانی
شاعرانه‌اند

گفتگویی خواندنی با کارول پیه کارزیک
عضو هیات داوران بخش مسابقه
فیلم‌های بلند بین‌الملل

8 مستندی
در مورد
امید و افتخار

گفت‌وگو با سام کالانتری کارگردان
و حامد شکیبائیا تهیه‌کننده مستند
«جایی برای فرشته‌ها نیست»



«حقیقت» همیشه پنهان است

1 واقعیت این است که جشنواره «سینما حقیقت» می‌تواند یکی از بهترین جشنواره‌های سینمایی دنیا باشد اما مشروط به یک شرط و آن اینکه همواره تلاش داشته باشد به «حقیقت» دست پیدا کند. از طرفی می‌دانیم «حقیقت» در همه جای دنیا پنهان است، رسیدن به حقیقت به‌سختی می‌تواند از مرز ادعا عبور کرده و تبدیل به واقعیت شود. با وجود این همواره باید تلاش ما نزدیک شدن به واقعیت باشد. البته در کشور ما زمانی که از پنهان بودن حقیقت صحبت می‌کنیم، برخی فکر می‌کنند منظوری سیاسی در پس این حرف است، در حالی که اصلاً این‌گونه نیست. در سال ۷۴ بود که من مستند «یک داستان واقعی» را ساختم. فیلمی که در آن برای اولین بار، داستان از مرز واقعیت و نئورئالیسم عبور می‌کرد و به مرز «حقیقت» نزدیک می‌شد. آن سال در بسیاری از کشورهای دنیا برای این فیلم بزرگداشت گرفتند و درباره آن مطالب بسیاری هم نوشته شد، اما در ایران دیده نشد. فیلم داستان پیچیده‌ای هم نداشت و داستان انتخاب یک کودک برای حضور در یک فیلم بود و هیچ محتوای سیاسی‌ای هم در پس آن نبود. اگر ما بتوانیم در سینما به مرز حقیقت‌ها نزدیک شویم، چه در ایران و چه در خارج، حتماً می‌توانیم در دنیا حرفی برای زدن داشته باشیم. هر چند تا حدودی یقین دارم که نمی‌توانیم چنین کاری را انجام دهیم. همه چیز در این زمینه در دست مستندسازان و فیلم‌سازان نیست. سیاستمداران هم در این حوزه‌ها تصمیم‌گیر هستند و از جایی به بعد آن‌ها باید اجازه دهند که ما به «حقیقت» نزدیک شویم و ترکیب «سینما حقیقت» تنها در حد یک شعار و اسم باقی نماند. فارغ از این نکته عمومی، جشنواره «سینما حقیقت» در طول سیزده دوره برگزاری، در قیاس با دیگر رویدادهای سینمایی کشور، همواره رویدادی رو به خوب بوده است و در تمام این سال‌ها هم توانسته است این استاندارد برگزاری را حفظ کند. حتی تغییر مدیران هم در این زمینه تغییر ایجاد نکرده و این رویداد همواره در یک محدوده تعریف شده مسیر خود را تا به امروز طی کرده است.

خبر روز



سینماگر ابوالفضل جلیلی

2 شرایط سینمای مستند ایران در مجموع بسیار خوب است و باید بیش از این‌ها به جریان مستند ایران بها داده شود. متأسفانه در کشور ما عادت شده است که بیشتر به سینمای داستانی بها داده می‌شود و این به نظر من از اساس اشتباه است. برای رسیدن به سینمای داستانی خوب هم به نظر نیاز به طی کردن یک دوره مستندسازی است. شخصاً عاشق سینمای مستند هستم چرا که طبق نکته‌ای که درباره ارتباط سینما و حقیقت به آن اشاره کردم، معتقدم مستند نسبت به سینمای داستانی، نزدیکی بیشتری به مرز «حقیقت» دارد. در کشور ما امکانات برای ساخت فیلم مستند مهیا است اما «فکر» کم داریم. این اتفاق هم دو دلیل دارد؛ یکی اینکه سردمداران کلان فرهنگی خود صاحب‌فکر نیستند و دیگری اینکه معمولاً وقت کم داریم! روزی یک تهیه‌کننده فرانسوی به من می‌گفت فیلم‌سازان ایرانی سوژه‌های خوبی گیر می‌آورند اما روی آن کار نمی‌کنند و سریع آن را تبدیل به فیلم می‌کنند، دلیلش چیست؟ من هم پاسخ دادم در کشور ما معمولاً «فرصت» کم است! تا بخواهی روی یک سوژه کار کنی و آن را به سرانجام برسانی معمولاً آن قدر اتفاقات ریزودرشت رخ می‌دهد که سوژه به نوعی از موضوعیت و جذابیت می‌افتد. اگر مراکزی مانند مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی روی مستندسازی که کارشان به معنای واقعی کلمه مستندسازی است و امتحانشان را هم پس داده‌اند، سرمایه‌گذاری کند، حتماً شاهد اتفاقات خوبی در حوزه سینمای مستند خواهیم بود.

3 نکته پایانی اینکه اگر در کشور ما عدالت در همه زمینه‌ها برقرار شود و در سینما هم چنین شرایطی حاکم شود، حتماً شاهد درخشش استعدادها هم خواهیم بود. امروز شرایط به‌گونه‌ای دیگر است و معمولاً عادت کرده‌ایم به‌جای «استعدادیابی»، «آدم‌یابی» کنیم؛ مدیران هم برای حمایت بیشتر دنبال آدم‌های بی‌خطر و سربزه‌زیری مثل من هستند!

معجزه مستند

حال و هوای پردیس چارسودر سومین روز سیزدهمین «سینما حقیقت»

می‌پردازد و هم به حوزه آب و سال گذشته هم مستند «اینستاگرام‌ها» را در جشنواره داشتیم. مجموع بازتابی روند جامعه و سرعت بالاتر نشان دادن واکنش‌های یک جامعه باعث می‌شود موضوع سینمای مستند یک موضوع مهم باشد و در نهایت می‌توان گفت فیلم‌های مستند دماسنج یک جامعه هستند.»

زیر پوست شهر

سیدابراهیم امینی، نایب رییس شورای اسلامی شهر تهران هم از دیگر چهره‌های غیرسینمایی بود که در سومین روز جشنواره سینماحقیقت، نگاه خود به ظرفیت بالای «سینمای مستند» برای ایجاد تحول را اینگونه تشریح کرد: «به نظر من بهترین راه برای حل مشکلات به تصویر کشیدن آن‌هاست، چون اتفاقاتی زیر پوست شهر رخ می‌دهد که ممکن است شهروندان سال‌ها از آن بی‌اطلاع باشند. اما باید تلاش کنیم تا افرادی که متولی امور شهری هستند با فیلمسازان در ارتباط باشند، فیلم‌هایشان را ببینند، از آسیب‌ها و مشکلات آگاه شوند و برای برطرف کردن آن اقدام کنند.» امینی یک خبر خوب هم داشت و با تاکید بر اینکه شورای شهر از مستندسازان که دغدغه پرداختن به موضوعات شهری را دارند، حمایت می‌کند، گفت: «ما در شورای شهر اعتقاد داریم شهر تنها به کالبد مادی خلاصه نمی‌شود و حقوقی دارد که نیازمند توجه است و باید دیدگاه انسان محور به شهر داشته باشیم.»

و بر مبنای هفت روز اکران فیلم‌ها در پردیس چارسود، الان که این گزارش را می‌خوانید و جشنواره سیزدهم «سینماحقیقت» به روز چهارم رسیده است، می‌توان حکم به عبور قطار جشنواره از نیمه راه داد. زودتر از آنچه به نظر می‌رسد، روزهای برگزاری سیزدهمین «سینماحقیقت» هم به شتاب دوره‌های گذشته در حال عبور است و لذت نظاره و بهترین تازه‌ترین تولیدات سینمای مستند ایران و جهان احتمالاً مهمترین عاملی است که سبب شده‌است متوجه این شتاب نباشیم. ترکیب مهمانان جشنواره هم روز به روز متنوع‌تر می‌شود و در این میان حضور مدیران و چهره‌های مامرتب با جریان سینما و به‌طور خاص «سینمای مستند» در نوع خود جالب توجه است.

اهمیت یک «دماسنج»

در سومین روز از جشنواره «سینما حقیقت» و در لابه‌لای برنامه‌های اصلی و فرعی این رویداد، با محوریت رونمایی از تازه‌ترین مستندهای سینمای ایران، شاهد حضور مهمانان متفاوتی هم بودیم. دکتر امیر ناظمی معاون وزیر ارتباطات و رییس سازمان فناوری اطلاعات یکی از این چهره‌های ویژه غیرسینمایی بود که با حضور در پردیس سینمایی چارسود، به تماشای مستند «رویای آب» نشست. معاون فناوری اطلاعات با اشاره به اینکه سینمای مستند با فاصله کمتری دغدغه‌های جامعه را نسبت به سینمای داستانی به تصویر می‌کشد، گفت: «به طور مثال در همین موضوع آبی‌تی، امسال مستند «رویای آب» را داریم که هم به حوزه آبی‌سی‌تی

سینما

حدود

نشریه روزانه سیزدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران

زیر نظر روابط عمومی مرکز گسترش سینمای مستند تجربی

مدیر مسئول: محمد حمیدی مقدم

سر دبیر: آرش خوشخو

تجربیه:

- هائیه درویش
- محمود صادقلوی گیوی
- ساراشمیرانی
- سمیرانوری

بخش کات: صوفیا نصرالهی

بخش بین الملل: نسیم قاضی زاده

بخش خبری: محمد صابری

عکس: مریم سعید پور

یاسمن ظهور طلب، مریم طاهری

گرافیک و فنی

صفحه آرایی: سمیه نظیفی

ویرایش عکس: سهیلا گودرزی

ویرایش و تصحیح: روشا علوی

سرمقاله

۲

حدود

۲۱

آذر ۱۳۹۸

13

جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران



۱۰ نکته از دومين روز «سينما حقيقت» سيزدهم

۱ بازار کليد خورد؛ براي پيگيران جدی تر «سينما حقيقت» در کنار برگزاری کارگاه‌های تخصصی، «بازار فيلم» هم اتفاقی ویژه محسوب می‌شود که فرصتی برای ارتباط با جشنواره‌های جهانی در حوزه سينماي مستند است. ديروز چهارشنبه بازار فيلم سيزدهمين جشنواره «سينما حقيقت» هم کليد خورد تا علاقه‌مندان در روز نخست آن در جريان فرآيند راه‌یابی به سه جشنواره مستند «گرجستان»، «آسترا» و «درخت زردآلو(ارمنستان)» قرار بگيرند.

۴ آغاز اکران استانی؛ در شماره ديروز از فعال شدن ظرفيت‌های استانی سينماي مستند برای همراهی با «سينما حقيقت» نوشتيم؛ اتفاقی که با رونمایی پوستر «جشن سينماي مستند مازندران» کليد خورد. هم‌زمان با سومين روز برگزاری جشنواره سينما حقيقت سيزدهم در پردیس سينماي چارسوی تهران اما دامنه اين همراهی گسترده‌تر شد و خبر رسيد، اکران برخی از فيلم‌های اين دوره در شهرستان‌ها نیز آغاز شده است؛ دو استان لرستان، شهرستان خرم‌آباد و استان همدان شهرستان همدان روز چهارشنبه ۲۰ و پنجشنبه ۲۱ آذر ميزبان نمايش فيلم‌های سينما حقيقت بودند.

۷ سوژه؛ مهاجر؛ اکران دو مستند «مهمانشهر» و «تارهای ممنوعه» در يك روز، بهانه‌ای شد برای توجه ویژه‌تر به مهاجران افغانستاني ساکن ايران در ويترين «سينما حقيقت». مستند «مهمانشهر» از مصائب سکونت بدون هويت رسمی در ايران می‌گويد و «تارهای ممنوعه» روايت يك گروه موسيقي افغانستاني زیرزمینی در ايران است.

۸ غير سينمايی‌ها هم آمدند؛ هر چه پيش تر می‌رويم حضور مديران و چهره‌های غير سينمايی در بزم سينماي مستند ايران پررنگ تر می‌شود. در روز سوم جشنواره شاهد حضور اعضای تیم ملی هاکي دختران ايران، امان‌الله قرايی، جامعه‌شناس، بيژن نوباوه فعال سياسی و سيدابراهيم امینی، نایب رييس شورای اسلامی شهر تهران در پردیس چارسو برای تماشايش فيلم‌های مستند روز سوم بوديم.

۲ **هدیه ارز شمند**
مراسم اهدای «دستگاه ضبط صوت قديمی» توسط اريك اشپيتزر مارلين، صدا بردار مشهور آتریشی به موزه سينما صبح روز چهارشنبه ۲۰ آذر با حضور و همراهی مديران جشنواره «سينما حقيقت» در موزه سينما برگزار شد. محمد حمیدی مقدم، مدير عامل مرکز گسترش سينماي مستند و تجربی و ديبر جشنواره سينما حقيقت، در اين مراسم تأکيد کرد: «ما در وضعيت متلاطم اين روزهای جهان قرار داريم و تصميم آقای اشپيتزر در اين شرايط برای سينماي ايران و خانواده سينماي مستند بسيار مهم و ارز شمند است.» اشپيتزر هم ضمن مرور خاطره‌های گفت: «برای ضبط صدای يك فيلم اين دستگاه را به هندی بردم و در نبردی که سه هزار نفر باهم در گير بودند از آن استفاده کردم. در واقع جان من را هم نجات داد چون در هنگام ضبط به عنوان سپر هم از آن استفاده می‌کردم.»

۵ شما که غریبه نيستيد! مستندسازی با محوريت یکی از اعضای خانواده کارگردان، یکی از نمونه‌های جذاب است که به نوعی می‌توان آن را روايت بی‌پرده يك فيلم‌ساز از حریم خصوصی خود نیز توصيف کرد. تا به اینجا مستندهای «قيچی» به کارگردانی الناز ديبافر و «رنج زیر پوست» ساخته محسن جعفري‌راد با چنين ساختاری در جشنواره سينما حقيقت روی پرده رفته‌اند.

۳ فيلم‌های محبوب مخاطبان؛ رقابت فيلم‌ها در فهرست آرای مردمی جشنواره، با محاسبه آرای دو روز نخست گرم‌تر شد و هم‌زمان با سومين روز نمايش آثار، ۵ فيلم اول فهرست از سوی کمیته جمع‌آوری آرای مردمی معرفی شدند. نکته جالب در اين فهرست استمرار حضور مستند «قرقبان» در صدر بود. مستندهای «پروژه ازدواج»، «صحنه‌هایی از يك جدایی»، «روياي سیاه» و «همه‌چيز درباره آرزو» ۴ مستندی بودند که به ترتيب رتبه دوم تا پنجم را در جلب نظر موافق مخاطبان جشنواره تا پايان روز دوم را از آن خود کردند. آرای تماشاگران به صورت روزانه اعلام می‌شود و جايزه تماشاگران سينما حقيقت از سوی انجمن صنفی تهیه‌کنندگان سينماي مستند ايران و با نظارت نماينده خانه سينما به بهترين فيلم از نگاه تماشاگران اعطا می‌شود.

۶ سولد اوت به سبک «حقيقت»؛ مستند «فلینی؛ ابدی» یکی از محبوب‌ترین مستندهای خارجی اکران شده تا به اينجای جشنواره است. مستندی که اکران آن حتی در قالب سئانس ویژه با استقبال ویژه مخاطبان علاقه‌مند به سينما مواجه بود و بسياری از علاقه‌مندان که برای خريد آنلاين بليت به سامانه «سينما تیکت» مراجعه می‌کردند، در همان دقايق اوليه با پیام «ظرفيت تکميل» مواجه می‌شدند!

۹ ملاقات با گلستان؛ یکی از نکات جالب فيلم‌های اکران شده در روز سوم جشنواره حضور ابراهيم گلستان در دو مستند به‌عنوان کارشناس بود. گلستان در «صحنه‌هایی از يك جدایی» درباره سينماي اصغر فرهادی صحبت می‌کند و در مستند «روياي سیاه» از استاد محمد علی موحد می‌گويد.

۱۰ هم‌راهان مجازی؛ برنامه روزانه جشنواره «سينما حقيقت» علاوه بر مخاطبان حاضر در پردیس سينماي چارسو، هم‌راهانی مجازی هم دارد. مخاطبانی که هر روز در حفاصل ساعت ۱۷ تا ۲۱ به صورت آنلاين به تماشايش نشست‌های «فيلم-خبر» و گفتگوی کارشناسان اين نشست‌ها با سازندگان فيلم‌های حاضر در جشنواره می‌نشينند. ويدئوی گفتگوی فيلم‌سازان درباره مستندهایشان علاوه بر پخش زنده، به صورت آرشیوی نیز در سايت جشنواره هم بارگذاری می‌شود و در اختيار علاقه‌مندان قرار می‌گيرد.

هر روز با
TOP10

cinema
VERITÉ
iran international
Documentary Film Festival

NO.4
12th DEC
2019

IRAN International Documentary Film Festival

3

محسن استادعلی
جای خالی مهتاب
محسن استادعلی را با آثاری همچون «نانگی» و «جایی برای زندگی» به یاد می‌آوريم؛ تازه‌ترین مستند او با عنوان «خسوف» امروز ساعت ۲۰ در سالن اصلی پردیس سينمايی چارسو اکران می‌شود.

آندره تار کوفسکی
نیایش سينمايی
«آندره تار کوفسکی؛ يك نيایش سينمايی» عنوان مستندی است که در بخش مستندهای پرتنه جشنواره امسال روی پرده می‌رود و امروز در سئانس ساعت ۲۰ در سالن شماره سه چارسو می‌توانيد به تماشايش آن بنشينيد.

مر تضي پايه شناس
کوله ياباران
مر تضي پايه شناس کارگردان «فيلم ناتمامی برای دخترم سميه» است که امسال «کوله ياباران» را به صورت مشترک با حسين مؤمن کارگردانی کرده است؛ امروز ساعت ۱۸ در سالن اصلی به تماشايش آن بنشينيد.



معمای «رابطه»

نشست رسانه‌های «فیلم - خبر»

روز سوم

مجری کارشناس: محمدرضا مقدسیان

پنهان

داستان دیوارها

شیرین برق‌نورد (کارگردان)

● فیلم «پنهان» یک مستند کوتاه و نزدیک به یک فیلم-مقاله است که تلاش دارد درباره مفهوم «ملیت» مطالبی را طرح کند. برای خود من فیلم بعد از پژوهش اولیه و شکل‌گیری روایت اصلی، تبدیل به یک بیانیه شد علیه «تأکید بیش از حد روی مقوله ملیت و ربط دادن آن به بحث هویت»، «پیشگیری از شعارزدگی» و اینکه آیا ملیت می‌تواند باعث احساس برتری و یا پستی نسبت به دیگری باشد که این ملیت را ندارد؟ ایده این مستند هم به ۶ سالگی برمی‌گردد که به‌عنوان مهاجر به استرالیا رفتم و با این مفاهیم از نزدیک آشنا شدم و به تعبیری لمس کردم. از آن روز می‌خواستم کاری با محوریت مقوله مهاجرت و ملیت بسازم که فرصتش پیش نیامد تا این اقامت کوتاه چند ماهه‌ای که در برلین نصیبم شد. محل اقامتی که داشتم جایی بود که دقیقاً پشت آن دیوار برلین بود. مداوم با این دیوار سروکار داشتم و می‌دیدم که ردپای این دیوار خراب‌شده همچنان در کوچه و خیابان‌های برلین وجود دارد. این دیوار به ناگاه برای من جایگاهی بالاتر از یک مفهوم صرف تاریخی پیدا کرد. ما فراوان دیوارهای پنهانی در جوامع داریم که موجب قضاوت‌های مختلف ما نسبت به یکدیگر می‌شود.

● انتخاب دیوار برلین به‌عنوان یک ایزه که فیلم‌های بسیاری براساس آن ساخته شده است، برای ما حکم یک ریسک را داشت اما امروز که فیلم دیده می‌شود، خوشحالم که می‌بینم پیام من به مخاطب چه در داخل و چه در خارج از ایران دارد منتقل می‌شود.

● فکر می‌کنم در هیچ جای دنیا، این دیوارها میان انسان‌ها حذف نشده است، حتی در کشورهایی مثل آلمان که سال‌ها تلاش کرده‌اند برای عبور از این دیوارها. کشورهایی هم بهای بسیاری برای عبور از این شرایط و رسیدن به شرایطی که می‌توان نام دموکراسی بر آن گذاشت داده‌اند که فکر می‌کنم تعدادشان به اندازه انگشتان دست هم نیست.

محمدرضا جهان‌پناه (تهیه‌کننده و تصویربردار):

● من و خانم برق‌نورد سال‌ها است که با یکدیگر هم کار می‌کنیم و هم زندگی و رسیدن به یک تعریف مشترک برای این مستند خیلی دشوار نبود. موضوع این مستند یکی از دل‌مشغولی‌های مشترک ما بود و زمانی که خانم برق‌نورد در پروسه تحقیقات بود، احساس کرد زمانی که در برلین هستیم زمان مناسبی است که این تحقیقات به یک فیلم تبدیل شود. انتخاب دیوار برلین برای این روایت به نظرم ارتباط درستی بود. به‌خصوص که شهر برلین امروز شهر توریست‌خیزی است و همه این توریست‌ها با بقایای این دیوار که یادگار یک مرزبندی تلخ در یک جامعه است، تنها عکس یادگاری می‌گیرند و کسی به عقبه تاریخی این دیوار توجه نمی‌کند. معتقدم این دیوارها همچنان در میان جوامع انسانی وجود دارد.

مهمانان غریب

مهدی سقطچی (کارگردان):

● فیلم «مهمانان غریب» حاصل یک دغدغه قدیمی بود. در دوران دبستان یک همکلاسی به نام علی داشتم که تا سال پنجم دبستان تنها دوستش من بودم. علی فرزند شهید بود و مادرش هم زندگی سختی را سپری می‌کرد. وقتی در مدرسه علی به مشکلی برمی‌خورد و بچه‌ها با او به مشکل می‌خوردند، اولین دشمنی که به او می‌دادند «افغانی» بود! این برای من از همان سال‌ها بسیار سخت بود. کجای دنیا می‌توان کسی را پیدا کرد که جانش را برای یک کشور داده باشد و فرزندش به دلیل ملیتش از اهالی همان کشور فحش بشنود. چند سال پیش علی از طریق فیس‌بوک پیامی داد که من به هلند مهاجرت کرده‌ام چرا که زندگی در ایران برای ما افغان‌ها بسیار سخت بود! این برای من تبدیل به یک درد مضاعف شد.

● وقتی بیشتر روی سوژه کار کردم احساس کردم، نسل دوم این مهاجران افغان شرایط بسیار بدتری در ایران دارند؛ نه در افغانستان به دنیا آمده‌اند که افغانستانی محسوب شوند و نه در ایران حضورشان رسمیت دارد. این شرایط زندگی را برای این مهاجران بسیار دشوار کرده است. یکی از شخصیت‌های فیلم من می‌گوید من در ایران بزرگ شده‌ام، ازدواج کرده‌ام، بچه‌دار شده‌ام اما هنوز هیچ چیز در ایران ندارم و هویت من به رسمیت شناخته نمی‌شود.

● نگاه عمومی جامعه به مهاجران افغانستانی به کنار، از نظر قانونی هم این مهاجران کمتر می‌توانند به جایگاهی که لیاقتش را دارند برسند. حتی اگر این افراد به دانشگاه بروند، باز هم مسیر صعودشان در جامعه مسدود است. من با فیلم‌سازی آشنا شدم که مستند خوبی هم ساخته بود اما دیگر نتوانسته بود به کار فیلم‌سازی ادامه دهد و مشغول به کار در یک خیاطی بود. اساس مشکل این افراد هم این است که ما در کشورمان اساساً فرهنگ مهاجرپذیری نداریم.

● نمی‌خواستم در فیلم نمادپردازی کنم. محله‌ای که فیلم در آن روایت می‌شود «مهمانان غریب» نام داشت و یکی از مناطق اطراف آن محل هم نام کشتارگاه داشت. این الفاظ و معنای کاملاً اتفاقی در کنار هم قرار گرفتند و ما به دنبال نماد نبودیم.



صحنه‌هایی از یک جدایی

جدابیت «جدایی»

وحید صداقت (کارگردان)؛

● فیلم «جدایی نادر از سیمین» فیلم بزرگی در تاریخ سینمای ایران است. علاوه بر همه اتفاقات بزرگی که برای این فیلم افتاده و همچنان هم می‌افتد، شخصیت اصغر فرهادی بود که به من این اجازه را داد که سراغ این سوژه بروم و با او به گفتگو بنشینم. من در کارگاه فیلم‌سازی اصغر فرهادی در سال ۹۳ حضور داشتم و این آشنایی منجر به این شد که در پشت‌صحنه فیلم «فروشنده» حضور داشته باشم. اما زمانی که این گفتگو با اصغر فرهادی انجام شد، هنوز این میزان آشنایی با هم نداشتیم. گفتگوی درون این مستند، مربوط به زمانی است که اصغر فرهادی «گذشته» را ساخته بود اما هنوز «فروشنده» را کلید زده بود.

● استارت این فیلم در سال ۹۳ زده شد و امسال به پایان رسید. در این فاصله خود اصغر فرهادی چند فیلم را به سرانجام رساند. این به معنای آن نیست که ساخت این مستند ۵ سال طول کشیده باشد، اما من اصرار داشتم این مستند را تا جایی که می‌توانم به‌صورتی به پایان برسانم که حق مطلب در آن ادا شود.

● اتفاقی که باعث اهمیت ویژه «جدایی نادر از سیمین» برای من شد، این بود که فیلم را زمانی دیدم که خارج از کشور بود و احساس کردم اگر این مهاجرت در فیلم اتفاق بیفتد چه شرایطی در رابطه میان آدم‌ها اتفاق خواهد افتاد. رابطه میان نادر، پدرش و پرستار را به‌صورتی تلخ‌تر در زندگی شخصی تجربه کرده بودم و بخشی از اتفاقات درون فیلم برای من بار شخصی داشت. همه این موارد باعث شد که به اصغر فرهادی بگویم من این فیلم را زندگی کرده‌ام. به همین دلیل هم خود را خیلی به فضای فیلم نزدیک احساس کنم.

مهدی که به دنیا آمد

ترس‌های مهدی

امیرمهدی حکیمی (کارگردان)؛

● سوژه اصلی این فیلم به ۱۰ سال پیش بازمی‌گردد. ظهر عاشورا مشغول عکاسی بودم که به هیأت ناشنوایان برخورددم و پارادوکس روضه‌خوانی در سکوت برایم جذاب بود. سال ۹۶ خبری دیدم از یک طلبه که با زبان ناشنوایان منبر می‌رفت. پیگیری کردم دیدم این روحانی در مشهد ساکن است و اینگونه تصمیم گرفتم سراغ مهدی زریفی (روحانی ناشنوایان) برویم. فیلم خیلی ساده آغاز می‌شود و برای این آغاز تعمد داشتیم تا در ادامه مخاطب را شگفت‌زده کنیم. این روایت واقعی است و ما تنها در سبک روایت تلاش کردیم برای آن ایجاد جدابیت کنیم.

● قصه این مستند، قصه مهدی است؛ کودکی که در یک خانواده ناشنوا به دنیا می‌آید و به‌واسطه حضور در این خانواده دچار ترس‌ها و نگرانی‌هایی شده و در مواجهه با این ترس‌ها زندگی‌اش شکل می‌گیرد. اتفاقی که در طول فیلم روایت می‌شود، همان چیزی است که مهدی در طول زندگی تجربه کرده است.

● جامعه ما تا حدودی بی‌رحمانه با ناشنوایان برخورد کرده است. ما در ایران بیش از یک میلیون ناشنوا داریم و می‌توانیم بگوییم حداقل ۵ میلیون ایرانی درگیر فضای زندگی ناشنوایان هستند، اما واقعاً چقدر دنیای زندگی ناشنوایان را می‌شناسیم. دنیای مستند در ریچه خوبی است که وارد این دنیا شویم. جهان ناشنوایان جهان ویژه‌ای است. نه آن‌ها ما را می‌شناسند و نه ما آن‌ها را؛ دلیل این عدم ارتباط چیست؟

خط بغض

خط هویت

مختار عبدالهی (کارگردان)؛

● گاهی اوقات سوژه است که ما را به سمت یک فیلم مستند سوق می‌دهد و گاهی یک دغدغه. در مورد مستند «خط بغض» این سوژه بود که مرا به سمت خود کشید. سوژه‌ای که برایم بکر بود و به سمتش کشیده شدم.

● در زیست بومی که در آن زندگی می‌کنم، بارها حکایتی را که در فیلم درباره ایتالیایی‌ها می‌شنوید، از بچگی شنیده بودم. چه زمانی که هنوز وارد عرصه فیلم‌سازی نشده بودم تا به امروز. برای همین هم از سال‌ها قبل این دغدغه را در ذهن خود داشتم. فکر می‌کنم نگاه به «هویت ملی» را جاهایی گم کرده‌ایم و در جاهایی آن قدر متوهم می‌شویم که اصل ماجرا را فراموش می‌کنیم. من با این افراط و تفریط موافق نیستم و معتقدم هیچ‌کدام خوب نیست. هیچ‌گاه از خود نمی‌پرسیم که امروز که هستیم و کجای دنیا ایستاده‌ایم. گاهی هم اساساً فراموش می‌کنیم که چه بوده‌ایم. سعی‌ام این بوده که در این مستند در میانه بوم بایستیم و از هیچ طرفی نیفتیم.

● فکر می‌کنم سوژه این مستند آن قدر قدرتمند بود که نیازی به استفاده از تدابیر فنی برای افزایش بار احساسی روایت نداشتیم. اتفاق بدی که در فیلم‌های دیگر شاهد هستیم این است که به خاطر بار احساسی و یا هیجان‌زده کردن مخاطب پلان‌های و سکانس‌هایی طولانی در فیلم قرار داده‌اند. به نظرم من برای روایت سوژه قدرتمند خود نیازی به این تمهید نداشتیم.

روای سیاه

روای نفت

ارد عطارپور (کارگردان)؛

● مستند «روای سیاه» روایتی از تاریخ معاصر ایران است که بخشی از تاریخ نفت با همراهی استاد محمدعلی موحد در آن روایت می‌شود. حدود ۲ تا ۳ سال ساخت این مستند زمان برد. البته بین فیلم‌برداری اولیه و ساخت نهایی فاصله زیادی افتاد. پرداختن به نفت و استاد موحد هر دو جزو دغدغه‌های شخصی من بود. استاد موحد از چهره‌های بی‌نظیر در تاریخ و ادبیات ایران هستند و همواره آثار ایشان را دنبال می‌کردم. به‌خصوص که قبل از سینما، اقتصاد حوزه تخصصی تحصیل و مطالعات بنده بود.

● ابراهیم گلستان به دلیل سابقه ۷۰ ساله دوستی با استاد موحد با این فیلم همراه شده و آن طور که از اظهارات ایشان در فیلم هم مشخص است، علاقه ویژه‌ای هم به استاد موحد دارد. البته ما در این مستند تنها به روایت استاد موحد از حضور در آن دوره حساس و پرفرازونشیب ملی شدن صنعت نفت متمرکز بودیم و سراغ ابعاد دیگر مطالعات ایشان نرفتیم.

● استاد موحد در کتاب چهار جلدی «خواب آشفته نفت» تلاش کرده‌اند نگاهی بی‌طرف به این مقطع تاریخی داشته باشند و سلیقه و نگاه خود را در روایت دخیل نکنند. به همین دلیل معتقدم نگاه و روایت ایشان کاملاً معتدل و بی‌طرفانه نسبت به تاریخ است.

● واقعیت این است که امروز نمی‌دانم فیلم بعدی‌ام چه پروژه‌ای خواهد بود. اما می‌تواند باز هم یک فیلم تاریخی باشد. از آنجایی که به تاریخ علاقه دارم و احساس می‌کنم چرخه تاریخ در حال تکرار است و گاهی گوش‌دهایی هم به ما می‌کند، علاقه دارم که در این حوزه باز هم کار کنم و نظر خود را در قالب یک فیلم و یا فیلم قبلی مطرح کنم.

کارواش

زندگی در کارواش

محسن سخاء (کارگردان)؛

● مستند «کارواش» درباره زندگی زوج جوانی است که در یک کارواش کار و زندگی می‌کنند و در واقع برش‌هایی از زندگی این زوج جوان است که در واقع دغدغه نگهداری از حیوانات هم دارند. بنده شخصاً دغدغه آدم‌هایی را دارم که در حوزه محیط‌زیست کار می‌کنند و حیوانات و جغرافیای پیرامون برایشان مهم است. در این زمینه سه‌گانه‌ای را برای خودم تعریف کردم. فیلم اول «فرزندان زمین» بود که در کرمانشاه ساختم و در مسیر ساخت آن مستند با شخصیت‌های این مستند آشنا شدم و احساس کردم سوژه خوبی برای قسمت دوم این سه‌گانه می‌تواند باشند.

● رابطه ما با نگین و شادمان (کاراکترهای فیلم) به گونه‌ای بود که چند ماه پیش از آغاز فیلم‌برداری از نزدیک با آن‌ها معاشرت می‌کردم. تلاش کردم طی ۱۰ روزی که با آن‌ها همراه بودم اعتمادسازی شکل بگیرد و بتوانیم به آن‌ها نزدیک شویم. این اعتمادسازی هم در سخت‌ترین روزهای زندگی آن‌ها شکل گرفت. در اولین روزهای مواجهه‌ام رابطه نگین و شادمان چیزی که در فیلم می‌بینید نبود و فکر می‌کنم در فرآیند این کار رابطه آن‌ها هم دستخوش تغییراتی شد.

هم نفس

● کارگردان
محمد حسن دامن زن
● مدت زمان
۴۰ دقیقه

هم نفسی که نفس ندارد

گفت و گو با محمد حسن دامن زن، مستندسازی که روایتش با پایانی غافلگیر کننده و تلخ مواجه می‌شود

اخیرا مطالعه‌ای توسط محققان در آزمايشگاه تعامل انسان و حیوانات دانشگاه اباتلی اورگان انجام شده که نشان می‌دهد گربه‌ها با مراقبان خود دقیقا به اندازه نوزادان پیوند عاطفی برقرار می‌کنند و حالا صد ها سال است که این حیوانات اهلی شده اند و دیگر تنها می‌توانند در مجاورت انسان‌ها زندگی کنند نه در جنگل‌ها. اما همچنان شاهد بی‌مهری انسان به این حیوان هستیم و همین موضوع باعث می‌شود مراقبت تمام عیار یک انسان برای این حیوانات و ایجاد پناهگاه برایشان سوژه یک مستند قرار گیرد. انسانی که تا پای جان در کنار بچه‌هایش در پناهگاه ماند. محمد حسن دامن زن با فیلم طرقة، تندیس بهترین کارگردانی را در دومین جشنواره سینما حقیقت گرفت. فیلمی که از ایدفا و تسالونیکي مورد استقبال قرار گرفت.

● چرا همچین دغدغه‌ای در رابطه با حیوانات داشتید؟

من همیشه از اینکه انسانها بهایی به موجودات دیگر نمیدهند ناراحت بوده و هستم. بشر به خود حق میدهد که برای تنعم بیشتر جنگلها را نابود کند. آب و هوا را آلوده سازد و حیوانات را نابود کند که خواه ناخواه به نابودی خودش نیز خواهد انجامید زیرا کره‌خاکی ما همه چیزش به هم پیوسته است و نابودی بخشی به تخریب همه چیز می‌انجامد.. گربه‌ها در این عصر تنها می‌توانند در مجاورت آدم‌ها زندگی کنند و برای زندگی در کنار آدم‌ها تکامل پیدا کرده و دیگر نمی‌توانند به جنگل برگردند و وحشی شوند و غذای خود را خود تأمین کنند و تازه کو جنگل. همیشه فکر میکردم که چرا خویشاوندان شیرها و ببرها اینگونه به خواری تن داده اند و چرا هیچکس به داد آنها نمی‌رسد. در جستجوی این دادرسان بودم که دیدم هنوز انسان‌هایی وجود دارند که درک درستی از جهان و حیوانات دارند و به نجات آنها برخواستند اند. یکی از این انسان‌ها خانم رثوفی بود.

● برای ساخت هم نفس به چه مشکلاتی برخوردید؟

بخش اصلی مشکل این فیلم کمبود بودجه بود اما مشکل دیگرم به زمان فیلمبرداری و مرگ خانم رثوفی باز می‌گردد که به شدت از لحاظ روحی مرا اذیت کرد. مرگ او غافلگیر کننده بود و من را گیج و منگ کرده بود. باور مرگ مهربانترین دوست حیوانات آنهم در آتش سوزی برایم غیر قابل باور بود.



شاید مثل شما نباشیم اما خوشحال و خوشبختیم

گفت و گو با آرمان قلی پور دشتکی، کارگردان فیلم فرزندان خونبار که در جغرافیای محل زندگی اش سوژه‌های نابی شکار می‌کند

هانیه درویش

Haniedarvish8@gmail.com

انزوا همه آن چیزی است که از این خانواده عجیب چهار نفره که متشکل از دو خواهر و دو برادر است، می‌بینیم. تنهایی، تجرد و گوشه‌گیری در جای جای فیلم خودش را نشان می‌دهد. اما این‌ها فقط آن چیزی است که دیگران از دورنمای این خانواده می‌بینند و قضاوت می‌کنند. واقعیت چیز دیگر است. روشن شدن واقعیت تنها نیاز به نزدیکی و معاشرت با آنها داشت. آنگاه بود که وارد زندگی‌ای پر از صفا و صمیمیت، وابستگی و همبستگی و گرمی حتی در سردترین روزهای زمستان می‌شدیم. آرمان قلی پور دوربین را وارد این خانه کرد و آنها که اصلا نمی‌دانستند دوربین چیست و چه کارایی دارد، آن را به راحتی پذیرفتند و خیلی زود دوربین در خانه آنها گم شد. آنها همچنان خود واقعی‌شان بودند نه کسی که بخواهد جلوی دوربین نقش بازی کند و زندگی را طور دیگری نشان دهد.

آرمان قلی پور دشتکی متولد دشتک بختیاری است و بسیار علاقمند به کار کردن با مردم محل زندگی خود. او مستندسازی را از سال ۱۳۹۲ شروع کرد و سال گذشته هم با مستند "استشهادی برای خانعلی" در بخش مستند کوتاه مسابقه ملی شرکت کرد. در حین تحقیق و جستجو همین مستند بود که اهالی محل، خانواده‌ای را به او معرفی کردند. دورنمای این خانواده و آنچه که اهالی این روستا در استان چهارمحال و بختیاری از این خانواده می‌دانستند اینچنین بود. خانواده‌ای چهار نفره متشکل از دو خواهر به نام‌های گل طلا ۸۰ ساله و بی‌طلا ۷۱ ساله و دو برادر به نام‌های علی یار ۷۶ ساله و علیداد ۶۸ ساله که هیچ کدامشان از دواج نکردند و به همین دلیل اهالی روستا با آنها ارتباطی ندارند و ۴ نفره به زندگی‌شان در انزوا و به دور از هر گونه تکنولوژی ادامه می‌دهند. سوژه جالب بود اما به نظر سخت می‌رسید چرا که در گام اول باید اعتمادشان جلب می‌شد. قلی پور در این زمینه می‌گوید: «وقتی این خانواده به من معرفی شد گفته شد که این افراد مشکل اجتماعی دارند به همین دلیل من ابتدا با ترس و بدون دوربین به خانه آنها رفتم و در همان ارتباط اولیه متوجه شدم ما چقدر دور می‌ایستیم و مردم را قضاوت می‌کنیم. نقطه قوت کار من این بود که این خانواده با تلویزیون، دوربین و فضای مجازی و آسیب‌هایش آشنا نشده بود و این کار کردن را برای من راحت‌تر می‌کرد».

حال خوبتان را خریداریم

انتظار می‌رفت در این فیلم با افرادی غمگین، افسرده و منفعل رو به رو شویم اما نقطه عطف فیلم شادی و سرزندگی این خانوار و رضایتشان از نوع زندگی‌شان بود. چیزی که انسان امروز را با انبوهی از ابزار و وسایل و تکنولوژی که قرار بود آسایش و رفاه را برایش به ارمغان بیاورد را به فکر فرو می‌برد. این مستندساز جوان می‌گوید: «در مستند نشان داده می‌شود که از زبان مردم اطراف که از دور این خانواده را می‌بینند این افراد افرادی هستند که در انزوا زندگی می‌کنند و تکنولوژی را نپذیرفتند و تنها تکنولوژی که در خانه از آن استفاده می‌کنند یک لامپ ۱۰۰ وات است، اما خود این خانواده بدون هیچ احساس کمبود و ناراحتی سبک زندگی‌شان را دوست دارند و راضی و خوشحال هستند و با دام‌هایشان ارتزاق می‌کنند. در واقع این خانواده چون با همان حداقل‌ها نیازهایشان برآورده می‌شود احتیاجی به حضور تکنولوژی در زندگی‌شان ندارند و با داشته‌هایشان حال خوبی دارند. همچنین

دلیل مجرد ماندن آنها هم به اجتماعی نبودنشان برنمیگردد بلکه این خواهر و برادر سه دلیل اتفاقاتی که در فیلم به آن اشاره شده و وابستگی زیادی که بهم دارند نخواستند از دواج آنها را از هم دور کند».

ندیده و نشناخته قضاوت نکنیم

قلی پور می‌گوید: «اگر مردم این منطقه فیلم را ببینند متوجه می‌شوند که قضاوت بی‌جا کرده اند و می‌فهمند خوبی فرزندان خونبار را ندیدند، یعنی نخواستند که ببینند. کافی بود وارد زندگی آنها می‌شدند و با آنها ارتباط می‌گرفتند آنوقت متوجه اشتباه خود می‌شدند. معاشرت با این خانوار شاید باعث میشد سطح توقع آنها هم از زندگی پایین‌تر بیاید و بهتر زندگی کنند. شاید جغرافیای این فیلم در یک روستا با ۲۰ خانوار باشد اما هدف این فیلم این است که افراد در هر جای دنیا که هستند نمی‌توانند و نباید با دیدن ظاهر و دورادور افراد را قضاوت کنند. بیابید ندیده و نشناخته قضاوت نکنیم».

آنهايي که بايد عروسک بازی کنند اما عروس می شوند



گپي با علي دلکاري درباره عروسک، فيلمسازي که پيش از اين با عروسک برنده جايزه يونيسف شده بود

هانيه درويش

Haniedarvish8@gmail.com

عروسک و عروسک در باره دختر بچه هايي است که در سن بازی با عروسک هايشان راهي خانه بخت می شوند. پديده اي که با نام کودک - همسري همچنان در جای جای ايران در حال وقوع است. کودک - همسري يا ازدواج کودک کان نوعی ازدواج رسمي يا غير رسمي است که با وجود اینکه سال هاست در ايران مورد بحث و بررسي قرار گرفته اما همچنان مجلس هيچ تصميم قطعی در اين رابطه نگرفته و طبق ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی ايران، ازدواج کودک با اجازه والدين و مجوز دادگاه امکان پذير است. علي دلکاري در اين مستند پرده از بسياری از وقايع بر می دارد هر چند که خودش معتقد است به علت محدوديت هايي که در تصويربرداری داشته اين مستند تنها یک دهم فاجعه را نشان می دهد.

شخصت اصلي فيلم کوتاه داستانی عروسک، دختر بچه اي بود که در انتها مجبور شد تن به ازدواج دهد. اين موضوع جرقه ساخت مستند ديگری را در ذهن اين کارگردان با تجربه زد. علي دلکاري متولد آذربايجان شرقي است و طی تحقيقاتی متوجه شد استان خودش بعد از خراسان رضوی، دومين استان کشور است که پديده کودک - همسري در آن رواج دارد. او که در مونتاز فيلم از راهنمايي هاي کارساز منوچهر مشيري استفاده کرده است، در اين باره می گويد: «اين آمار براي بسيار شوکه کننده بود چراکه متوجه شدم آمار بقيه استان ها هم آمار فاجعه آميزی است. مثلاً در تهران در سال ۹۴ ده مورد ازدواج زير ده سال داشتيم. در همين حين متوجه شدم یکی از خانم هاي که با او در چندين پروژه همکاري کرده بودم، خود قربانی اين پديده است و به روستاها می رود تا در اين زمينه به دختر بچه ها آموزش دهد. به اين ترتيب قرار بر اين شد که با یک پروژه یک ساله روستا به روستا سراغ اين موارد برويم و کار روايت داستان را هم خود ايشان يعني دکتر عفت رحيم زاده برعهده بگيرند».

مواجهه با انهايي که نمی دانند قربانی اند

قطعا رويارويی با اين موضوع به همين سادگی ها هم نيست. موضوعی که به خورد مردان اين سرزمين رفته و اغلب آن را با غيرت و تعصب اشتباه می گيرند. مشکلاتی که علي دلکاري در اين موضوع با آن همراه بود پنهان شدن و صحبت نکردن قربانی ها بود. «اوج سختی ما مواجهه با خانواده ها بود. سختی اين بود که خانم ها عليرغم اینکه خودشان قربانی شده بودند، نمی خواستند همکاري کنند و حتی خیلی وقت ها اصلا نمی دانستند که قربانی شدند. به همين دليل ما هميشه یک ساعت قبل از فيلمبرداری با آنها صحبت می کرديم که تازه آنها آرام آرام متوجه شوند که ازدواج در سنين پايين، قربانی شدن است. همچنين خانواده ها به هيچ عنوان راضی نمی شدند جلوی دوربین بيايند. حتی وقتی به آنها اين اطمینان داده می شد که چهره هايشان مشخص نمی شود، باز هم حاضر نبودند در مورد اين موضوع صحبت کنند».

فکر می کردم مردها مقصرند

وقتی از دور اين پديده را نظاره کنيم تقصير را متوجه مردان و زورگویی هايشان می دانيم اما دلکاري که اين موضوع را از نزديک ديده و حس کرده می گويد: «من ابتدا فکر می کردم بايد در اين موضوع مردهای متعصب و سنتی جامعه را مقصر دانست اما

به مرور متوجه شدم مرد و زن به صورت مساوی در اين جريان مقصر هستند. متاسفانه مادرهای دخترها اصلا نمی دانستند که دارند در حق دخترانشان بدی می کنند و حتی بعضی ها از اين موضوع خوشحال هم بودند چراکه فکر می کردند اگر در اين سن دخترشان ازدواج نکند ديگر نمی تواند ازدواج کند».

حتی اگر قانونی هم وجود داشته باشد آنرا دور می زند

قانون در تلاش است جلوی ازدواج های زير ۱۸ سال را بگيرد. ازدواج زير ۱۳ سال برای دختران هم غيرقانونی است اما مشکل اينجاست که اين قانون با اجازه والدين و مجوز دادگاه امکان پذير می شود. متاسفانه خانواده ها اگر می خواستند دخترانشان زير ۱۳ سال ازدواج کنند يا صيغه (عقد موقت) می کردند و يا از طريق دادگاه مجوز می گرفتند که دخترانشان زير سن قانونی بتوانند ازدواج کنند. با صحبت کردن با مسخول ثبت احوال متوجه شدم که در خیلی از موارد آنها می خواهند اين خانواده ها را قانع کنند که ازدواج برای دخترانشان زود است ولی خود خانواده ها از طريق دادگاه نامه می گيرند و از اين طريق دخترانشان را شوهر می دهند. و اين جای تاسف است که حتی اگر قانون هم تصويب شود خانواده ها قانون را دور می زنند و اين نشان دهنده وجود فرهنگ غلط در جامعه ماست.



۱۳ هزار قدم

- کارگردان اشکان احمدی
- مدت زمان ۲۴ دقيقه

۱۳ هزار قدم

برای نجات مادر

گفت و گو با اشکان احمدی، مستند ساز جوانی که روايتی متفاوت از زندگی یک کولبر را نمايش می دهد

ناصر، پسر جوانی است که در کوه های اورامانات مشغول کولبری است. او که در خانواده ای روستایی زندگی می کند، یکی از انگيزه هايش برای اين کار کمک به مادر پيرش است که به سرطان مبتلاست. شرايط زندگی، او و دوستانش را عليرغم تحصيلات دانشگاهی وادار به کار در شرايط سخت زمستان کرده است. اما همچنان شور زندگی و اميد به آینده در آنها ادامه دارد.

محل تولد شما، شهر بانه در استان کردستان است. به نظر می رسد اين فيلم یک ادای دين به مردم و جوانان زادگاهتان است.

در کردستان موضوع کولبری موضوع بسيار جدی و مهمی است که سال هاست مطرح شده و انعکاس رسانه ای داشته است اما مخاطب با ديدن اين فيلم ها که معمولا در فضای مجازی بازنشر می شود یک ذهنيت و تصور خاصی نسبت به اين ماجرا پيدا کرده که اغلب با قضاوت و داوری هايی همراه بوده است. من به واسطه اينکه خودم زاده کردستانم و دغدغه اين مسائل را دارم فکر می کردم بايد به اين افراد نزديک تر شوم تا به صورت واقعی تر اين موضوع را به مخاطب ارائه دهم و زوایای پنهان و لایه های زيرين زندگی اين افراد، که در فيلم ها و کليپ های چند دقيقه ای نشان داده نمی شود را بازگو کنم.

● آیا اين مستند چیزی فراتر از درد و رنج بی پايان مردم آن منطقه است که حاضرند برای گرفتن حداقل دستمزد، كيلومترها راه را در مسيرهای صعب العبور بروند؟

من به جای سپاه نمایی با نگاهی ستايش گرايانه به اين آدم ها نگاه کرده ام و سخت کوشی و درست بودن آنها را نشان داده ام. مردمی که حاضرند زير بار یک چنين کارهای سختی بروند تا فقط نان حلال بدست بياورند.

● ناصر، شخصيت اصلی مستند شماست. آیا به مستندهای شخصيت محور علاقه منديد؟ من اين مستند را یک مستند پرتره نمی دانم. من در اين مستند از طرفی هم نياز داشتم یک وحدت شخصيتی داشته باشم و فردی را دنبال کنم و هم از طرفی نمی خواستم به یک نفر به صورت خاص بپردازم. من سعی کردم آن فرد را تنها به عنوان نماينده ای از آن مردمان نشان دهم. ناصر یک نماينده است. جوانی که هم تحصيلات دارد، هم شرايط زندگی خود و خانواده اش شرايط سختی است و هم با یک مشکل مهم که بیماری مادرش است درگير است. دراصل من تمایلی به تمرکز روی یک فرد نداشتم اما اگر اين کار را نمی کردم فيلم به پراکنده گویی می افتاد.

● نام فيلم بر چه اساس انتخاب شده است؟ حدود فاصله ای که کولبران طی می کنند فاصله حدودا ۶-۷ هزار متری است و به طور متوسط اين افراد ۱۳ هزار قدم بر می دارند تا از مبدا به مقصد برسند. همچنين کمی هم روی نحوست عدد ۱۳ تاکيد شده است تا سختی و ناخوشایندی اين مسير بيشتتر القا شود.

VERITE
Iran International
Documentary Film Festival

NO.4
12th DEC
2019

IRAN International Documentary Film Festival

مستندی در مورد امید و افتخار

گفت و گو با سام کلانتری کارگردان و حامد شکیبانیا تهیه کننده مستند «جایی برای فرشته‌ها نیست» که از مستندهای خوب ورزشی است

محمود صادقلو گویی



مستند ورزشی در سینمای ایران سابقه طولانی ندارد اما ژانری است که می تواند به شکلی فراگیر و غبطه برانگیز احساسات تماشاگران را درگیر خود سازد. سه سال پیش مستند «صفر تا سکو» هم که مهم ترین مستند ورزشی این سال های اخیر ما بود با با تکیه بر موفقیت ها و ناکام یهای ورزشکاران زن شکل گرفت. امسال

سام کلانتری در فیلم جدید جایی برای فرشته‌ها نیست، چنان احساسات تماشاگر را درگیر می کند که در لحظاتی نمی توانید از جاری شدن اشک شوق بر چهره تان ممانعت کنید. این به معنای سانتی مانتال بودن فیلم نیست. کلانتری از جایی شروع می کند که دغدغه تمام مردم ایران است، میل به موفقیت، حامد شکیبانیا نیز به عنوان یک تهیه کننده حرفه ای سینمای مستند در تمامی لحظات در کنار فیلم بوده و فضای امنی را برای کارگردان و عوامل مهیا کرده تا بتوانند کار خود را به بهترین شکل ارائه دهند. این تعریف درست از تهیه کنندگی است.

● آقای کلانتری فیلم شما یک فیلم ورزشی است و میزانی مشابه با فیلم های ایرانی ندارد و کاملا شبیه فیلم های خارجی روایت می شود. قصه فیلم خیلی راحت پیش می رود و تماشاگر را به سمت اوج های این داستان حرکت می دهد. چه شد که فیلم را به این شکل طراحی کرده و ساختید؟

کلانتری: فیلم قبلی من «مانکن های قلعه حسن خان» بود. فیلمی در مورد یک کارگاه که در آن مانکن تولید می شود و زندگی و عاقبت پنج مانکن را دنبال می کردیم. ذهن من به این شکل است که وقتی داستانی شکل می گیرد، به طراحی میزانشن هایش فکر می کنم. من می بینم گرامر بیانی تصویر ما چیست، براساس آن لنزهایم، جای دوربینم و ادا و اطوارهای حرکت دوربین را طراحی می کنم. طبیعا الگوهای پیش برنده قبلی در ذهن من است که ناخودگاه یا خودآگاه طراحی می کند که مدل این فیلم بر چه الگویی سوار بشود و جلو برود. انتخاب لنز و دوربین ها نیز بر اساس همین الگو انجام می شود.

● آقای شکیبانیا، همان وسط فیلم تماشاگر متوجه می شود که تدوین این فیلم شبیه به تدوین فیلم های متداول سینمای مستند ایران نیست و همین طور شبیه به تدوین فیلم های ورزشی شبکه سه یا شبکه ورزش هم نیست. این یک درام ورزشی است یا ریتمی بسیار متفاوت، چه شد که به سراغ هاید صافی یاری رفتید. ایده چه کسی بود، چه کسی هماهنگ کرد، واکنش ایشان چه بود؟

شکیبانیا: سلام کلانتری برای اسم هایی که از تدوینگران پیشنهاد داد، با احتیاط به هاید صافی یاری نیز اشاره کرد. با احتیاط چون هاید صافی یاری تدوینگر معتبر سینمای داستانی است و برای بودجه سینمای مستند ششاید کمی بلند پروازی بود. اما پیش خودم گفتم که هاید صافی یاری قبلا فیلم مستند تدوین کرده است، تجربه خوبی داشته و همین طور با این فضا آشناست. پس با خود گفتم این درخواست را با او مطرح کنیم شاید بتوانیم هزینه های ایشان را با بدیم شاید هم نتوانیم. کما اینکه ما به ایشان پیشنهاد دادیم و ایشان با هزینه کمتری تقریبا نصف مبلغ تدوین یک فیلم داستانی راه آمدند و همین طور شیوه پر درخت ما را نیز پذیرفتند. در زمانی که ایشان برای تدوین فیلم ما گذاشتند می توانستند دو فیلم سینمایی تدوین کنند. خودشان به من گفتند که بعضی از فیلم های سینمایی وجود دارند که آنقدر کارگردان همه ی پلان ها را دقیق گرفته که جایی برای کار تدوینگر نمی ماند.

● جالب این جاست جنس کار هاید صافی یاری به این مدل فیلم ها که کارگردان فکر همه چیز را کرده باشند نمی خورد. او را به چالش نمی کشد.

شکیبانیا: بله دقیقا! این را با شکایت عنوان می کرد. صافی یاری گفت ممکن است به خاطر آشنایی یا سابقه کاری فیلم این چنینی هم تدوین کند، اما کارگردان همه کارها را خودش انجام داده. در حالی که ایشان برای فیلم ما دو ماه وقت گذاشتند. اسم های دیگری هم روی میز ما بود اما ایشان اولین تدوینگری بود که با او تماس گرفتم.

کلانتری: چند نکته راجع به تدوین خانم صافی یاری بگویم. اول این که زمانی که تدوینگر مان مشخص شد، من کره جنوبی بودم و داشتم با آقای شکیبانیا حرف می زدم. به همه گفتم که تدوینگرمان باید چند ویژگی داشته باشد. اول اینکه زن باشد.

● چرا؟ چون همیشه زنان تدوینگران بسیار موفقی بوده اند؟ کلانتری: بیشتر به این دلیل که فیلم، اثر زنانه ای است و احساساتی در آن در جریان است که فقط یک زن آن ها را می فهمد. چون مسئله زنان در فیلم مطرح می شود ما فکر کردیم که قطعا یک زن آن ها را بهتر درک می کند.

ما در مورد ظرافت های تدوینی خاصی با خانم صافی یاری صحبت کردیم و جالب این جاست پلان هایی برای ایشان جذاب بود که فقط یک زن می تواند



آن ها را ببیند. تفاوت زیادی بین یک تدوینگر زن و یک تدوینگر مرد در این زمینه وجود دارد. به عنوان مثال در پلانای که دستی لای می آید، قبل از لاک زدن باشد یا بعد از آن.

● آیا این ها تبدیل به جزئیات بی اهمیت نمی شوند؟ کلانتری: مجموعه ای از این قطعات بازول وقتی در کنار همدیگر می نشینند یک مفهوم مستقل را خلق می کنند. روایت قصه گوست، تدوینگر باید علاوه بر دنیای مستند با دنیای سینمای داستانی هم آشنا باشد. چون فیلم ما «یکی بود یکی نبود» دارد. دلیل سوم این که در کره، من و حامد شکیبانیا به این نتیجه رسیده بودیم که روایت فیلم ما باید موازی باشد و جز این نمی توان این قصه را تعریف کرد. من و تهیه کننده نحوه روایت فیلم را انتخاب کرده بودیم. خانم صافی یاری اهل تعامل با کارگردان است و از آن دست تدوینگرانی نیست که ایده های خود را به کارگردان و تهیه کننده تحمیل کند.

شکیبانیا: ما از اول دوست داشتیم فیلم مان اکران شود. به تلویزیون که نمی توانستیم فکر کنیم، به جشنواره هم نمی توانستیم بسنده کنیم. از طرفی فیلمی است که فراتر از اندازه های سینمای مستند امروز پر هزینه است. تازه این هزینه گی شامل یک دستمزد مناسب برای کارگردان و اعضای تیم تولید نبوده است. حتی سفرها هم با پذیرایی و تدارکات صرفه جویانه انجام شد. خانم صافی یاری، آهنکساز و صداگذار بسیار کمتر از دستمزد خود از ما دریافت کردند.

در نهایت ما فکر می کنیم بودن هاید صافی یاری در کنار حبیب خزایی فر و انسیه ملکی فیلم ما را به اکران نزدیک تر می کند.

● سکانس هایی که در فرانسه فیلمبرداری شده است به کلیت فیلم نمی خورد. آیا شما خودتان به آنجا رفتید و فیلمبرداری کردید؟ شکیبانیا: نه ما آن سکانس ها را فیلمبرداری نکردیم. سکانس های فرانسه دقیقا زمانی بود که ما در اوج تولید بودیم، شهریور ۹۷، زمانی که دلار حتی برای چند ساعت به ۱۹ هزار تومان رسید.

کلانتری: ما سوار هواپیما که شدیم دلار ۱۷ هزار تومان شد. بنابراین با کسی صحبت کردیم که در فرانسه بود، میزانشن ها را به او دادیم و با مارینا هم صحبت کردیم و به او گفتیم که ما چه چیزهایی می خواهیم و تو چه کارهایی باید انجام دهی.

● من در اولین لحظات فیلم تصور کردم که مارینا، آقا بوده که تغییر جنسیت داده و به عضویت تیم دختران در آمده. و به خاطر همین دلیل است که شما او را بی حجاب نشان می دهید. کلانتری: شخص دیگری هم این اشتباه را کرده بود. اما جالب این جاست که بداند اگر او یک لگد به من و تهیه کننده بزند از وسط نصف می شویم، تا این حد این زن قدرت بدنی بالایی دارد و در عین حال مهربان ترین آدمی است که من تا به امروز دیده ام.

در واقع سکانس های فرانسه را با کارگردانی از راه دور فیلمبرداری کردیم. ما ۸ یا ۱۰ پلان برای فیلمبرداری فرستادیم چون سکانس های حرکتی به آن معنا نداشتیم و می دانستیم چیزی از آن ها نخواهم خواست که گرفتنش مشکل باشد و آن ها را دچار چالش کند. همان چیزی را که من گفتم، گرفتند.

● اما مسئله اینجاست این سکانس به کلیت فیلم نمی خورد و کمی این پیراهن زیبا را لکه دار کرده است.

کلانتری: حرف شما را کاملا قبول دارم. رضا تیموری، فیلمبردار مان هم کاملا این حرف را قبول دارد. رضا معتقد است که سبک فیلمبرداری که در این فیلم داشته در پلان های فرانسه وجود ندارد.

● آقای کلانتری چرا آن پلان را از خودتان در فیلم گذاشته اید؟ کلانتری: حامد هم خیلی آن پلان را دوست ندارد. من هم دوست داشتم که

فقط از پشت دوربین تماشاگر صدامی را می شنید. آن سکانس بدون آن پلان در نمی آمد. همان طور که بدون آن پلان مونتاژ شد و درنیامد.

● برای حضور خودتان تدارک بیشتر و بهتری ندیدید؟ البته قبول دارم که این فیلم از نظر تولید فیلم پر تنش بوده است.

کلانتری: دقیقا گاهی آدم بعد از این که کارش را انجام داد یادش می افتد که حواسش نبوده آن صحنه را بگیرد. حتی گاهی دوربینی که می خواستیم نبود. به خاطر همین است که تصاویر فیلم گاهی اوقات یک دست نیست چون در کل فیلم با چند دوربین فیلمبرداری کردیم. شکیبانیا: اگر فیلمبرداری پیوسته داشته باشیم واقعا دلم می خواست فقط با یک دوربین کل کار را بگیریم.

● در کره جنوبی آیا با تعجب تیم های دیگر روبه رو نشدید که برای تیم ایران یک مستند ساخته می شود؟

کلانتری: به هیچ وجه. آنها کاملا روی کار خود تمرکز داشتند اما این شانس ما بود که سرمربی تیم، بچه ها و مارینا به ما اعتماد داشتند. و گرنه امکان نداشت قبل از شروع مسابقه به ما اجازه ورود به رختکن را بدهند که ما ما بتوانیم این چنین لحظات احساسی ایجاد کنیم. یک مجموعه ویدیو از تهران آماده کنیم و دقیقا قبل از بازی به دست آنها بدهیم که ببینند آن هم با توجه به اختلاف ساعت. اگر مارینا و کاوه صدقی با ما همراه و هماهنگ نبودند از من می پرسیدند چه معنی دارد که درست قبل از مسابقه شما احساسات بازیکتان را تحریک می کنید.

● یعنی شما در کاری که روانشناس تیم داشت انجام می داد دست بردید؟

شکیبانیا: نه دست نبردیم. این کار با هماهنگی کامل روانشناس انجام شده و او بسیار مایل بود که این کار انجام شود و ما هم امکانات فنی را فراهم کردیم.

● فیلم شما فیلم اشک برانگیزی است البته به معنای مثبت آن چون احساسات تماشاگر را تحریک می کند. فکر می کنم خیلی مواظب این بودید که آش شور نشود.

شکیبانیا: نه به عنوان تهیه کننده به بچه ها می گفتم که مواظب باشند. در ایران کارگردان فکر می کند اگر فیلم خیلی شور بشود در ایجاد فضای احساسی، چیز جالبی است. یعنی اگر بتواند لحظه های بی اختیاری افراد را در گریه کردن یا خنده اضافه فیلمبرداری کند، فکر می کند که شکار لحظه کرده اند. در حالی که این ها به لحاظ اخلاقی درست نیست. و علاوه بر آن مخاطب که در سینما پیش از اندازه با این موضوع روبرو شود، تجربه مشابه این موضوع را با فیلم «زمناکو» ساخته مهدی قربان پور به عنوان تهیه کننده داشتم. صحنه بسیار عاطفی در فیلم وجود دارد که اعلام می کنند پسر گمشده متعلق به این مادر است. ده دوازده نفر را دیدم که در سینما با چشمان اشکبار همان لحظه سالن را ترک کردند، چون نمی خواستند در سالن بلند بلند گریه کنند. خانمی که فیلمها را برای جشنواره برلین انتخاب می کرد این فیلم را دید. من لحظهای که پیش ایشان رسیدم اواخر فیلم بود ایشان زار زار گریه می کرد. با خود گفتم که پس فیلم من صد درصد انتخاب می شود. اما گفت که نه این فیلم به درد برلین نمی خورد چون بیش از حد احساساتی است. آنجا بود که من یاد گرفتم مخاطب ها به ما هم فرق دارند. ما در این فیلم این دغدغه را داشتیم و توانستیم این موضوع را کنترل کنیم.

توانستیم این موضوع را کنترل کنیم.

یکی از سخت ترین کارهایی که مونتاژ کرده ام

هایده صافی یاری، تدوینگر جایی برای فرشته های نیست

هایده صافی یاری در مورد کارش در تدوین جایی برای فرشته های نیست می گوید: وقتی آقای کلانتری برای تدوین مستند «جایی برای فرشته های نیست» با من تماس گرفتند فکر کردم که چند سالی است دورم از این مسیر و بهتر است قبول نکنم. ولی وقتی ایشان را ملاقات کردم و از این دختران سخت کوش و مریبان کم نظیرشان، خانم مارینا، آقای کاوه و دکتر روانشناس گروه گفتند و طرح کارشان را تعریف کردند، بسیار جذاب و تازه به نظر رسید و مشتاق شدم به انجام آن. الان در بین کارهایم جایگاه ویژه ای دارد، ولی اعتراف می کنم یکی از سخت ترین کارهایی است که مونتاژ کرده ام. به همین خاطر بخش های مسابقات آن با کمک اوژن اشرفی میسر شد. سام کلانتری باهوش، دقیق و خلاق و کار بلد است و این موضوع، او را در کارهایم موفق می کند. تهیه کننده کار آقای شکیبانیا که فراتر از تهیه کنندگی دلسوز و پای کار بودند، همه و همه یک کار گروهی دلپذیر را رقم زد؛ خیلی امیدوارم به درخشش و موفقیت فیلم.



مستند «جایی برای فرشته های نیست» درباره تیم ملی دختران اسکیت هاکی ایران و مشکلات پیچیده آن ها در راه مسابقات آسیایی کره جنوبی است. فدراسیون توانایی تأمین هزینه این تیم را ندارد و آن ها راه سختی در پیش دارند.

مهمان شهر

- کارگردان مهدی سقطچی
- مدت زمان ۵۲ دقیقه

به دنبال لذت‌های زندگی

شخصیت اصلی این فیلم، پسر جوانی به نام ناصر زوری از مهاجران افغانستانی ساکن ایران است. این پسر از نسل دوم مهاجران افغانستانی در ایران است که در شهر اردکان و در محله‌ای به نام مهمان‌شهر که ویژه‌ی افغانستانی‌های مهاجر است، زندگی می‌کند. او کارگر ساختمانی است و فوتسال بازی می‌کند. ناصر و دوستانش هر سال در جام رمضان شرکت می‌کنند؛ تنها جایی که می‌توانند توانایی خود را نشان دهند. چند سال قبل مشکلی برای تیم این‌ها پیش می‌آید و بازی فینالشان نیمه‌کاره رها می‌شود. از آن پس به یک تیم کاملاً متشکل از بازیکنان افغانستانی اجازه بازی در اردکان داده نشد.

از آنجایی فوتسال برای ناصر و دوستانش بسیار مهم است، ناصر تصمیم می‌گیرد تا یک تیم دیگر تشکیل دهد. ما هم در این مسیر با ناصر و دوستانش همراه می‌شویم. در این حین با زندگی روزمره این مهاجران در شهرهای اردکان و بزد و میبد آشنا می‌شویم. روایت آن‌ها از مهاجر بودن و سختی و مشکلات زندگی برای ما بسیار جذاب بود. من مدت‌ها بود علاقه داشتم روی سوژه‌های در رابطه با مهاجران افغانستانی کار کنم. این دغدغه‌ی شخصی من بود که به سراغ آدم‌های با استعداد از بین مهاجران بروم. کسانی که به دلیل مشکلات مختلف نمی‌توانند آن‌گونه که دوست دارند، زندگی کنند. این فکر در سر من بود تا این که به این سوژه رسیدم. هم قصه‌ی جذابی دارد و هم توانستم دغدغه‌ام را بیان کنم. یکی از دوستان خبرنگارم در اردکان این سوژه را به من معرفی کرد.

نزدیک شدن به این افراد و جلب اعتماد آن‌ها کار سختی بود. ورود به زندگی شخصی آن‌ها آسان نبود. همچنین آن‌ها راحت نبودند که به جلوی دوربین بیایند. همچنین تولید برای ما سخت بود. بر پا کردن دوربین در آن محله کار راحتی نبود. خیلی دور و برمان شلوغ می‌شد. برای همین مجبور شدیم تیم بسیار کوچکی داشته باشیم. نباید جلب توجه می‌کردیم و گرنه امکان فیلم‌برداری سخت می‌شد. فوتسالیست‌ها هم در شهرهای مختلف بودند و مجبور بودیم برای دیدن آن‌ها مدام در سفر باشیم. مهمترین نکته‌ی این فیلم که امیدوارم دیده شود، توجه به مهاجران افغانستانی با استعداد است. اگر شرایط به گونه‌ای باشد که آن‌ها بتوانند به استعدادشان رسیدگی کنند، هم برای مهاجران خوب است و هم برای کشور ما ایران. ما مردم ایران هم باید پذیرای آن‌ها باشیم و آن‌ها را بیگانه نبینیم. در غیر این صورت شرایطی آزاردهنده برای آن‌ها ایجاد می‌شود. باید آن‌ها هم از زندگی لذت ببرند.


تهیه‌کنندگی خلاق

- مدرس گونی هیونگ
- مدیر پل سعید رشتیان

به دنبال سبک شخصی خود در مستندسازی باشید

گزارشی از کارگاه تهیه‌کنندگی خلاق با حضور گونی هیونگ و سعید رشتیان

سمیرانوری

Sanouri1988@gmail.com

خلاقیت به مثابه‌ی شنانامه و هویت منحصر به فردی برای هر فیلم است. گونی هیونگ مدیر جشنواره مستند کره جنوبی در این باره کارگاهی را در سینما حقیقت برگزار کرده است. این کارگاه کار خود را با صحبت‌های سعید رشتیان مدیر پل که تاریخچه‌ای از مستندسازی در ایران را ارائه کرد، آغاز شد.

را بر عهده دارم. البته باید بگویم که من یک استاد تمام عیار مستند نیستم. در کشور من نام عباس کیارستمی بسیار شناخته شده است. نام او نامی است که طرفدارانش با شنیدن آن، یک رویا را در سر می‌پروراند. او و کارهایش در کره رو یا گونه هستند. فیلم زیر درختان زیتون او، چند بار در کشور من پخش شده و به شدت مورد تمجید و تشویق کراهی‌ها قرار گرفته است. این بار سومی است که من در ایران حضور پیدا می‌کنم. چند سال پیش به این جا آمدم و در یک جشنواره که استعدادهای جوان در آن حضور داشتند، شرکت کردم. واقعا فیلم‌های خوبی در آن جا دیدم. چیزی که برای من جالب بود، این بود که سینماگران جوان ایرانی جومونگ را می‌شناختند. من هیچگاه فکر نمی‌کردم که مردم ایران یک درام کراهی را تماشا کنند.

مستندهای ایرانی در کره جنوبی

ما هر سال دو یا سه نفر از بهترین مستندسازان شما را به جشنواره‌ی فیلم مستند خودمان در کره دعوت می‌کنیم. فیلم‌های مستندی که از ایران به کره می‌آیند، معمولا موفق هستند. بیشتر این فیلم‌ها توجه مخاطب را به شکل چشمگیری به خود جلب می‌کنند. اخیرا فیلمی به نام دل‌بند که درباره‌ی زنی سالخورده است، در کره پخش شد. وقتی این فیلم را در کشورمان پخش کردیم مخاطبان و تماشاگران، بالاترین امتیازها را به آن دادند.

مخاطب امروز باهوش تر شده است

مستندسازی امروز با دیروز بسیار تفاوت کرده است. همه‌ی فیلم‌ها تفاوت کرده‌اند. حتی فیلم‌های معمولی که شما با دوربین‌های گوشی‌تان می‌گیرید. همه‌ی شما در موبایلتان کلیپ نگاه می‌کنید. هم کلیپ‌های قدیمی را دیده‌اید و هم کلیپ‌های جدید را. فرق کلیپ‌های قدیمی و مخاطب‌های قدیمی و کلیپ‌های امروزی و مخاطب‌های امروزی این است که مخاطب باهوش‌تر و کلیپ‌ها پیشرفته‌تر شده است. فیلم مستند یک ساختار دارد و یک سبک. سبک باید اصالت خود را حفظ کند. افزون بر این، سبک باید سبک شخصی خود شما هم باشد؛ یعنی این که چگونه می‌خواهید فیلم خود را بازنمایی کنید و در مقابل چشم مخاطبان به نمایش در آورید.

تاریخچه‌ی مستندسازی در ایران

سعید رشتیان: مستندسازی خلاق یا مولف در کشور ما سابقه‌ای میان ۶۰ تا ۷۰ سال دارد. البته ما تصاویر مستند را از مدت‌ها پیش در کشور داریم؛ تقریبا از ورود دوربین به ایران در دوره‌ی قاجار. ولی خلق اثر نمایشی مستند در ایران به حدود ۶۰ و اندی سال پیش برمی‌گردد. در آن زمان وزارت فرهنگ وقت تصمیم می‌گیرد که از تعدادی از فارغ‌التحصیل‌های خارج از کشور حمایت کند. از این رو برای شروع به ساخت مستند به آن‌ها کمک می‌کند. کار این مستندسازان با ساخت گزارش‌هایی از رویدادها و وقایع روز شروع شد. این مستندسازان در کنار این گزارش‌ها، شروع به ساخت مستند نیز کردند.

در سال ۱۳۴۵ با نخستین گروه مستندسازی ایران مواجه می‌شویم که البته آن‌ها هم برای تلویزیون فیلم می‌ساختند. کارها کاملا سفارشی بود و بدون تهیه‌کننده و کارگردان مشخص. این مستندها معمولا برای تلویزیون ساخته می‌شد یا برای برای نهادهایی مانند وزارت ارشاد و شرکت نفت. این گونه از مستندسازی به همین شکل به بعد از انقلاب نیز منتقل می‌شود. ولی به تدریج تغییر می‌کند و در تلویزیون با پدیده‌ای به نام تهیه‌کننده‌ی تلویزیون روبه‌رو می‌شویم. از اواخر دهه ۶۰ چیزی به اسم تهیه‌کنندگی مستند در ایران شکل می‌گیرد. تعدادی از بچه‌های مستندساز تلویزیون از آن فضا بیرون می‌آیند و نخستین شرکت‌های فیلم‌سازی را راه می‌اندازند. این اتفاق شروعی برای تهیه‌کنندگی مستند در بیرون از تلویزیون بود. پس با این تاریخچه می‌توان گفت ما سابقه‌ای حدود ۳۰ ساله در مستندسازی به معنای واقعی واژه داریم. با پیشرفت‌هایی که در کار مستندسازی داشتیم، نهایتا امروز در نقطه‌ای هستیم که تهیه‌کنندگی، کارگردانی، تدوین، صدابرداری، صداگذاری و فیلم‌برداری مستند را به صورت تفکیک شده و تخصصی در کشورمان داریم. هر کدام از این شغل‌ها امروز فضای خاص و اصحاب خبره‌ی خودش را دارد.

آشنایی با کیارستمی در کره جنوبی

گونی هیونگ: من اهل کره‌ی جنوبی هستم و با تلویزیون کشورم کار می‌کنم. حدود بیست سال است که کار مدیریت و برنامه‌ریزی بخش بین‌الملل جشنواره‌ی کره



مستندهای ایرانی شاعرانه اند

گفتگو با کارول پیه کارزیک، عضو هیات داوران بخش بلند

نسیم قاضی زاده

و تفاوت‌های زیادی می‌بینم که شاید اصلی‌ترین آنها بحث مخاطب باشد. جشنواره ما مخاطب بسیار بسیار وسیعی دارد و در چندین شهر برگزار می‌شود. پرمخاطب‌ترین جشنواره سینمایی لهستان و سومین جشنواره پرمخاطب اروپاست که نزدیک به ۴۰ هزار مخاطب دارد. مخاطب ما بسیار زیاد است. درست است که نگرانی‌ها را کم می‌کند اما کار ما را هم بسیار سخت می‌کند. سال گذشته ما در یک روز چندین هزار بلیت فروختیم. بسیاری از مخاطبان ما به موضوعات خاصی علاقمندند و ما باید برایشان همیشه فیلم‌هایی با موضوعاتی مثل کودکان، نوجوانان، افراد سالمند یا مسائل جذاب روز مثل مسائل زنان فراهم کنیم. برخی هم دنبال مستندهای ورزشی یا صخره‌نوردی هستند. در فستیوال دنبال موضوع مورد علاقه‌شان می‌گردند و دلشان می‌خواهد تفاوت‌اش با مستندهای تلویزیونی را متوجه شوند. می‌آیند. فیلم‌ها را می‌بینند و می‌روند. نظراتشان را می‌دهند و ما هم استفاده می‌کنیم و جشنواره‌مان رشد می‌کند. در فستیوال ما صنعت فیلمسازی مستند هم بسیار مورد توجه است. سال آینده هم بخش بازار فیلم ما بخش وسیع‌تری خواهد شد. تفاوت دیگری که جشنواره ما دارد این است که در پنج شهر مختلف در لهستان برگزار می‌شود. بخش اصلی در ورشو است و چهار شهر دیگر هم در طول جشنواره درگیرند. فیلمسازان در رفت و آمد و سفرند و جشنواره ۱۰ روز در جریان است. اما واقعیت این است که من به هر جشنواره‌ای در سراسر دنیا که سفر می‌کنم همچنان ایده می‌گیرم. هر جشنواره مستندی که در دنیا موفق شود کمکی به مستندسازی و جشنواره‌های مستند در دنیا شده است.

● ساختار فیلم‌های مستند ایرانی را چطور دیدید؟

من همیشه بیشتر به روایت فیلم و هماهنگی آن با ساختار فکر می‌کنم. از این حیث مستندهای ایرانی برایم جذاب‌اند اما اینکه گاهی می‌خواهند تکنیک را به شکل آمریکایی به رخ بکشند به نظرم خوب نیست. من اگر جای آنها بودم به همین شیوه شخصی مستندنگاری بیشتر می‌پرداختم. برای من مستندهای ایرانی از این لحاظ جذاب‌اند که از سویی محلی‌اند به این معنا که به مسائل منطقه خودشان می‌پردازند و از سویی دیگر به مسائل اجتماعی سیاسی زیست محیطی توجه دارند که در همه‌جای دنیا مشابه است. اما این اصالت به چشم می‌آید. اینکه حرف خودشان را می‌زنند و تقلیدی نیستند. اینکه لایه‌های متعدد و زیر لایه‌های متعدد دارند.

این اولین باری است که کارول پیه کارزیک به ایران آمده است تا در جشنواره سینما حقیقت حضور پیدا کند. او از جشنواره مستند میلینیوم در جشنواره تهران حاضر شده. او برنامهریز جشنواره میلینیوم و خریدار فیلم است. اما دلیل اصلی حضورش عضویت او در هیات داوران جشنواره سیزدهم است. پیش از اینکه گفتگوی ما آغاز شود او تعریف می‌کند که به موزه سینمای ایران رفته و کاملاً از تماشای آن هیجان زده است. با اینکه با سینمای ایران آشنایی خوبی داشته است اما فکر نمی‌کرده که سنت سینمای ایران قدمتی به بلندی ۱۰۰ و اندی سال داشته باشد.

● این اولین حضور شما در ایران و در جشنواره سینما حقیقت است. چه چیز شما را تا به امروز بیشتر جذب کرده است؟

من پیش از این با سینمای ایران آشنایی خوبی داشتم. همیشه مستندها و فیلم‌های شاخص سینمای ایران را تماشا می‌کردم و می‌دانم که چه تجربیات موفقی در جهان دارد. مثلاً فیلم‌های مهرداد اسکویی را که الان با هم در تیم داوران هستیم پیش از این تماشا کرده بودم و می‌توانم بگویم که سینمای او را به صورت جدی دنبال می‌کنم. همین مساله حضورم در فستیوال را برایم جذاب تر می‌کند اینکه در کنار فردی در تیم داوران هستم که خودش از فیلمسازان مورد علاقه من است. واقعیت این است که من همیشه با آغوش باز به جشنواره‌ها می‌روم و توقع مشخصی ندارم. این باعث می‌شود که بتوانم کنجکاوی‌هایم را دنبال کنم. طی روزهای گذشته بیشتر روی تماشای فیلم‌ها متمرکز بوده‌ایم که از این بابت بسیار خرسندم. تیم خوبی هستیم و فیلم‌ها هم فوق‌العاده‌اند. از این گذشته امروز که در جشنواره حاضر شده‌ام فضای آن را پسندیدم. اینکه فضاهای بسیاری برای گفتگو و مباحثه تعبیه شده است برای من بسیار جذاب است. جالب بود برایم که جشنواره‌ای فقط به نمایش فیلم فکر نمی‌کند و به بحث‌های بعد از فیلم‌ها و گفتگوهای کارگردانان و تهیه‌کنندگان هم علاقمند است.

● سینمای مستند ایران را چقدر می‌شناختید و دنبال می‌کردید؟

ما همیشه مستندهای ایرانی را در جشنواره خودمان نمایش می‌دهیم. علاوه بر این من همیشه در دیگر جشنواره‌های مستند هم حضور دارم و فیلم‌های مستند ایرانی را در آن کشورها هم دنبال می‌کنم. برای من مستندهای ایرانی معنای مستندهای شاعرانه‌اند. نمی‌خواهم همه را جمع ببندم اما به صورت کلی در اکثر آنها شاعرانگی وجود دارد. انگار همیشه کارگردانان ایرانی از سویی به واقعیت و از سویی دیگر به مسائل انسانی چشم دارند. ارتباط بین کارگردانان و شخصیت‌های فیلم هم برایم بسیار جذاب است.

● جشنواره مستند میلینیوم ۱۶مین دوره خودش را سپری کرده است. یعنی عمری نزدیک به جشنواره سینما حقیقت دارد. دوست دارم بدانم تفاوت‌های این دو جشنواره از منظر شما چیست؟

پاسخ به این سوال بسیار دشوار است از این جهت که ما به عنوان اعضای هیات داوران کمتر در فضای جشنواره فیلم می‌بینیم و بیشتر میهمان پشت درهای بسته هستیم. اما من شباهت‌ها

●●●●●●●●
 من همیشه بیشتر به روایت فیلم و هماهنگی آن با ساختار فکر می‌کنم. از این حیث مستندهای ایرانی برایم جذاب‌اند اما اینکه گاهی می‌خواهند تکنیک را به شکل آمریکایی به رخ بکشند به نظرم خوب نیست. من اگر جای آنها بودم به همین شیوه شخصی مستندنگاری بیشتر می‌پرداختم. برای من مستندهای ایرانی از این لحاظ جذاب‌اند که از سویی محلی‌اند به این معنا که به مسائل منطقه خودشان می‌پردازند و از سویی دیگر به مسائل اجتماعی سیاسی زیست محیطی توجه دارند که در همه‌جای دنیا مشابه است. اما این اصالت به چشم می‌آید. اینکه حرف خودشان را می‌زنند و تقلیدی نیستند. اینکه لایه‌های متعدد و زیر لایه‌های متعدد دارند.



آشو

- کارگردان
جعفر نجفی
- مدت زمان
۳۰ دقیقه
- پژوهشگر
جعفر نجفی
- تهیه‌کننده
مریم نقی‌بی
- خلاصه داستان

«آشو» کودکی چوپان و دل‌بسته سینما و بازیگری است. او از صبح تا شب با گله‌اش مشغول است، اما هم‌زمان با عشقی که به فیلم‌های مطرح سینمای جهان دارد، زندگی‌اش آمیخته به رویاهاش می‌شود.

استانداردسازی روایت یک عاشق عشایری

گفتگو با جعفر نجفی کارگردان مستند «آشو»

ساراشمیرانی

Sara.shemirani66@gmail.com

«آشو» یک عاشق است. عاشق ده ساله‌ای که هر سال کوچ می‌کند و عشقش را که همان سینما و رویای بازیگری است، از جایی به جای دیگر می‌برد. برای همین هم بدون معطلی سوژه کارگردانی می‌شود که در اولین تجربه‌اش، همه کارهایش را راه می‌کند و نزدیک به یک سال با آشو همراه می‌شود تا مستندی با همین نام بسازد. زندگی عجیب این بچه ده ساله که شما آن را در یک مستند کوتاه می‌بینید آنقدر جذاب است که تاکنون در جشنواره لایبزیگ آلمان و ایدفای هلند جایزه کسب کرده است. جعفر نجفی کارگردان این مستند که اولین مستندش را ساخته، می‌گوید راه کارگردانی بعد از آشو به شدت برایش سخت خواهد شد چرا که این فیلم توانسته موفقیت‌های زیادی در همین ابتدای راه بدست آورد. اگر می‌خواهید بیشتر درباره این مستند بدانید، گفتگوی ما را از دست ندهید.

● شخصیت اول فیلم که همان «آشو» است با خانواده‌اش جز عشایر هستند و مدام در حال کوچ کردن. شما با این خانواده و مشخصاً «آشو» چطور آشنا شدید و تصمیم گرفتید مستند زندگی‌اش را بسازید؟

ما برای ساخت یک فیلم سینمایی به منطقه کوه‌نگ در چهارمحال بختیاری رفته بودیم. آنجا قرار بود از بچه‌های عشایر و آن‌هایی که در مدرسه هستند تست بگیریم و در فیلم از آن‌ها استفاده کنیم. شاید در مدتی که در این منطقه بودیم، از بیش از ۲ هزار بچه در مدرسه و جاهای مختلف تست گرفتیم و آن‌ها را جلوی دوربین بردیم. در حین تست گرفتن‌ها بود که من متوجه پسر بچه‌ای شدم که مدام دور و بر گروه ما می‌چرخید و سرک می‌کشید. همراه او هم همیشه یک دختر بود که با هم می‌آمدند و سرک می‌کشیدند. استقامت او برای اینکه هر روز ما را دنبال کند، برایم بسیار عجیب و البته جذاب بود. برای همین تصمیم گرفتم یک روز با او حرف بزنم. پیش خودم فکر می‌کردم که احتمالاً او هم دوست دارد تست بدهد اما خجالت می‌کشد. برای همین نشستیم و با او حرف زدیم. همان حرف زدیم چند دقیقه‌ای مرا با «آشو» آشنا کرد و همان لحظه بود که تصمیم گرفتم مستند او و دختر خاله‌اش؛ پری که همیشه همراه او بود را بسازم.

● در زندگی «آشو» چه چیزی بود که باعث شد کار تولید فیلم سینمایی را کنار بگذارید و برای اولین بار در مقام کارگردان مستند زندگی‌اش را بسازید.
«آشو» عاشق سینماست. او تمام فیلم‌های روز دنیا را می‌بیند. او و خانواده‌اش از عشایر هستند اما آشو یک تبلت داشت که تمام فیلم‌ها را در هاردش ریخته بود و تحلیل می‌کرد.

وقتی اسم فیلم‌هایی که دیده بود را می‌گفت، شگفتی من بیشتر می‌شد. چطور می‌شد یک پسر بچه ده ساله عشایر، اینقدر عاشق سینما باشد و همه فیلم‌ها را ببیند؟ فیلم‌هایی که بعضی‌هایشان را من که سال‌هاست در سینما فعالیت می‌کنم، ندیدم. «آشو» رویای بازیگری شدن داشت و دوست داشت حتماً در آینده یک بازیگر معروف شود. به نظرم این از سوژه‌هایی بود که نباید معطل می‌کردم و باید هر چه سریع آن را می‌ساختم.

● پری یا همان دختر خاله آشو هم عاشق فیلم بود که او را همراهی می‌کرد؟

در منطقه کوه‌نگ و در عشایر رسمی وجود دارد که ناف بچه‌ها را از بچی برای هم می‌برند. در واقع تعیین می‌کنند که این دو نفر وقتی بزرگ شدند باهم ازدواج کنند. پری در واقع دختر خاله‌ای بود که نافش را برای آشو بریده بودند و قرار بود بعداً که بزرگ شدند باهم ازدواج کنند. نکته جالب اینجاست که پری دوست نداشت آشو بازیگر شود. او می‌گفت اگر آشو بازیگر شود، او را فراموش می‌کند برای همین از مخالفان سرسخت عشق و علاقه آشو بود.

● سوژه آشو در هر دو قسمت موضوع جالبی است اما چرا این مستند را کوتاه ساختید؟ توانستید در زمان کم حرفتان را بزنید؟

این سوالی بود که در جشنواره ایدفای هلند هم از من زیاد سوال شد. تمام منتقدین و کسانی که فیلم را دیدند به من می‌گفتند چرا یک مستند بلند اجتماعی نساختی؟ واقعیت این است که این اولین کار من بود که داشتم کارگردانی می‌کردم. از این جهت بسیار محتاط بودم که فیلم الکی طولانی و خسته‌کننده نشود. این موضوع من را خیلی نگران می‌کرد به همین دلیل تصمیم گرفتم که فیلم را کوتاه بسازم که البته از نظر من بد هم نشد. فیلم خیلی خلاصه و با ریتمی تند و خوب تمام چیزهایی که باید نشان دهنده را نشان می‌دهد.

● تکلیف فیلم سینمایی که اول گفتگو اشاره کردید چه شد؟ آشو در آن قرار است بازی کند؟

بله صد در صد. من در بخش تولید این فیلم سینمایی هستم و کارگردانی نمی‌کنم ولی آشنایی با آشو باعث شد تا از او حتماً در فیلم استفاده کنیم. انشالله آشو تا دو سال دیگر با این فیلم سینمایی به دنیای سینما معرفی می‌شود.



«آشو» عاشق
سینماست. او
تمام فیلم‌های
روز دنیا را
می‌بیند. او و

خانواده‌اش از
عشایر هستند

اما آشو یک

تبلت داشت

که تمام فیلم‌ها

را در هاردش

ریخته بود و

تحلیل می‌کرد





اکران فیلم خاطرات موتور سیکلت با حضور چهره‌های سیاسی و فرهنگی برگزار شد. در عکس مهندس چمران را در کنار عوامل فیلم و شخص جلیل قناد (قهرمان فیلم) می‌بینید. نفر سوم از چپ.

عماد افروغ هم
برای دیدن خاطرات
موتور سیکلت آمده بود



گپ و گفت
مرتضی رزاق
کریمی و
بزرگمهر رفیعا



اسماعیل کهرم چهره آشنا و فعال محیط زیست



پیمان قاسمخانی فیلمساز و
فیلمنامه نویس مشهور

چهره‌های فرهنگی و اجرایی
مهمان جشنواره بودند



چهره‌های سینمایی و تلویزیونی،
مارال و مونا فرجاد و...

I Couldn't Take My Eyes Off to the Leopard

An Interview with Katayoun Jahangiri, about "All About Arezoo" which Is One of The Worthiest Experiences in Iranian Wildlife Documentary Cinema

Hanieh Darvish

The case of Roudsar's leopard is one of the country's most valuable wildlife experiences that the importance of it is because of the use of collective wisdom. It was one of the few cases where the capacities of veterinarians, animal enthusiasts, wildlife specialists, and EPA officials were used to achieve the best results. These productive collaborations have led Roudsar's leopard to recover its vertebral performance. Animal rearing was also good in terms of available capacity. The animal was moved to a larger location step by step, regularly monitored and then released. Upon release, a monitoring team in Roudsar Environmental Department observed the animal very carefully and sensitively for two months. Katayoun Jahangiri is concerned about the environment, and considering that she is an environmental activist herself, she has come to the case and made "Everything About Arezoo". It is good to mention that she has made 8-episode documentary named "Soul-Shelter" about animal rescuing.

When I Heard about Roudsar's Leopard

News of a leopard trapped in the villagers' trap was heard. The leopard's name was Arezoo. It was a shocking news for environmental activists, so Katayoun Jahangiri went to the subject and accompanied Arezoo for more than 11 months to go through her treatment process. "I had a plan for a TV show about wildlife relief and rescue," Jahangiri said. At the same time as I was in contact with the foresters, I heard news that a wounded leopard had been found and that it had been sent to Tehran overnight. I thought that the story of this leopard is very

good for a documentary but with so much sensitivity on her, they told me that if you wanted to do it you would have to shoot it only by yourself. I agreed and it was started. "All about Arezoo" is the first episode of "Soul Shelter" series which I am currently editing. However, "All about Arezoo" was made with a completely different structure also with a different story. The documentary is something very different, with a specific look illustrating what is happening in Iran's wildlife. The documentary is very simple and looks like a report, but it has to be seen to the end to get the message across.

a boy running around our group. Along with him there was always a girl coming and going. His stamina to follow us every day was very strange and, of course, fascinating to me. As a result, I decided to talk to him one day. I used to think that he might like to test, but he's embarrassed, so I sat down and talked to him. It took me a few minutes to get to know Asho, and it was at that moment that I decided to make a documentary about him and his cousin, Pari, who was always with him.

What was in Asho's life that made you put off that movie and make documentary for the first time?

Asho loves cinema. He watches all the today world movies. He and his family are nomads, but Asho had a tablet that had all the movies in it. When he said the names of the films he had seen, I was more surprised. How could a nomadic ten-year-old boy love cinema so much and watch all the movies? I haven't seen any films that I have been working on at the cinema for many years. Asho dreamed of becoming an actor and wanted to become a famous actor in the future. I guess, the subject was that I should not have delayed and had to build as quickly as possible.

Director: Javier Corcuera
Country: Spain
Year: 2019
Time Duration: 88min

THE JOURNEY OF JAVIER HERAUD



portrait

Javier Corcuera, the filmmaker has the deep and sorrowful look to his father, the great poet Arturo Corcuera, that revives his father's friend Javier Heraud for him. The film is the dream of an anarchist; a poetic film about a poet that the director's childhood has passed with his stories.

Importance of the Subject: Javier Heraud is one of the most important poets of Latin America. The Peruvian poet was a total anarchist. In 1963, when he was 21 years old, he was the head of a band who collected weapons and went to southern Peru. They were looking for medical instruments.

About Director:

Javier Corcuera is the son of another great poet of Latin American. His father has been one of the closest friends of Javier Heraud that the documentary is about him. He has started documentary-making since 2000 and "THE JOURNEY OF JAVIER HERAUD" is his fourth work.

About Film:

The brother's grandson of JAVIER HERAUD opens an ark which is full of memories and then he finds a story among them. His older uncle, who was poet and guerrilla, was killed in 21 years old.

۱۴

سینما
گودین

۲۱
آذر
۱۳۹۸

۱۳

جشنواره بین المللی فیلم مس تندایاران

The History Hidden Inside the Frames

An Interview with Hassan Naghashi, the Filmmaker Who Is Interested in History and Found Many Pure Findings In This Way



●●● Hanieh Darvish

Yazd is the cradle of ancient Iranian civilization, and what is better than a documentarist who concerns about history, was born in this city. Hassan Naghashi is an Iranian author, researcher, director and documentarist whose films' subjects are mostly about Yazd culture and its people also pre-Islamic Iranian mythologies. He has produced more than 20 documentaries that could win more than 45 awards nationally and internationally. "The Lost Frames" is an episode of an eight-episode series featuring eight independent documentaries; they are documentaries about finding forgotten or damaged documents in Yazd. "The Lost Frames" are hidden photos in the heart of Yazd city which are slowly being destroyed and even exploited, so they have not been seen to this day for any reason.

like most of your films, "The Lost Frames" is about your city; Yazd. What does persuade you to make film about your hometown?

In some of my earlier works, I have tried to make my hometown people more aware about the city in which they live. I was born in Yazd and went to Yazd for filmmaking many times, every time I was challenged in this city, I decided to make a film and documentary. This time, as I walked through the bazaars of my city, I saw dealers selling old photos for a modest price. In "The Lost Frames", I decided to make a documentary for my local TV channel, so that people of my hometown would know what documents and historical illustrations they had in their homes. How did these photos fall into the hands of dealers?

The most important reason for this is the immigration of households from Yazd. With their homes vacated and demolished, some dealers found them and went for these archives, steal photos, and sell them in the market or nearby towns for a fraction of their original price.

How long did you research for the photos?

I researched for two years, making people content to find a photo archive. However, I think what is in the film is a drop in the sea and many houses are still empty and there are many documents that will disappear over time. The documentary tries to make people aware about the need to organize these documentations, then, they can be studies

Story of A Nomadic Lover

An Interview with Jafar Najafi, Director of "Aho"

●●● Sara Shemirani

Asho is a lover. The ten-year-old lover who moves every year and takes his love, which is the cinema and dream of acting, from one place to another. Therefore, he directs the subject without delay, giving up all of his work in his first experience and joins Asho for nearly a year to make a documentary of the same name. The strange life of this ten-year-old kid is as fascinating as you see it in a short documentary, that it won awards in Leipzig Film Festival in Germany also in IDFA in Netherlands. Jafar Najafi that has made his first documentary says he will have a difficult way in directing after Asho because the film has achieved so much success at the beginning. If you want to know more about this documentary, don't miss our conversation.

The main character of the film, Asho, and his family are nomads, and they are constantly moving. How did you get acquainted with this family and specifically "Asho" and then decided to make a documentary on his life? We had gone to Kuhrang area in Chaharmahal Bakhtiari province for making a film. There we were going to test the nomadic kids at schools and use them in the movie. While we were in the area, we may have tested more than 2000 children at schools and elsewhere and put them in front of the camera. It was during the tests that I noticed

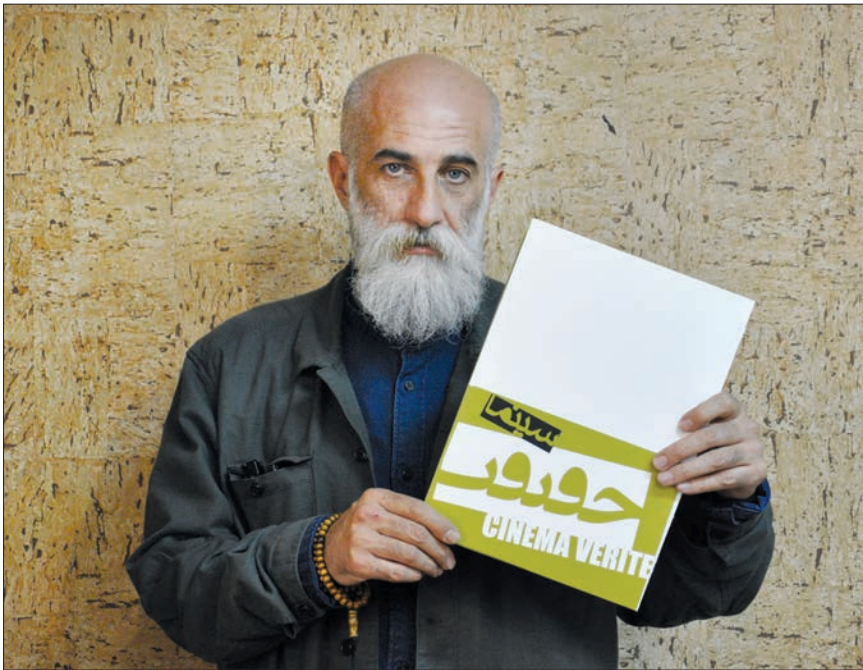
Cinema

VÉRITÉ

NO.4
12th DEC
2019

IRAN International

Documentary Film Festival



Reza Abedini; The Special Role of the International Graphic Designer in 13th Cinema-Verite

One of the highlights of this edition of Cinema-Verite Festival is the same artistic management applied to different parts of the festival. Reza Abedini, is the artistic manager of the festival and he could make a pleasant harmonious design among all the visual activities of the festival. Designing the festival's poster, logo, all the visual elements of ceremonies and events are all under his artistic supervision.

He graduated in 1985 from the School of Fine Arts in Tehran, majoring in graphic design. He went on to get a second degree and majored in painting from the Tehran University of Art and earned a Bachelor of Arts degree in 1992. Upon graduating until 1993, he was the Editor of the visual section of Sureh Monthly Magazine. In 1993, he founded Reza Abedini Studio an independent design consultancy and art direction studio. He has started his artistic activity since 22 years old. His activity in graphic designing including poster designing, logo, and book are focusing on typography.

His works keep a modern theme as he blends traditional Islamic patterns, calligraphy and culture. He combines simple illustrations with poetic typography and

elegant layouts, exploring the beauty of the Persian language. He is also an art critic, independent art director with Reza Abedini Studio and the editor-in-chief of Manzar magazine in Iran. Abedini is a member of the Iranian Graphic Designers Society since 1997, he was a member of jury at several biennials throughout the world. His name is listed in Meggs History of Graphic Design, as one of the world's outstanding post digital graphic designers.

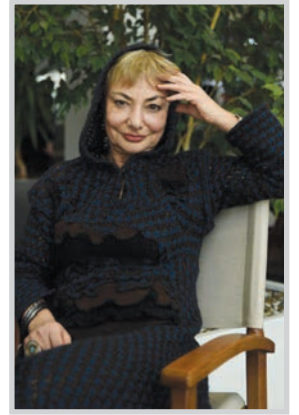
Some of the spotlights of his career are designing "logo of Independent Designers' Gallery". Since two decades ago, he has been known in international scenes as the symbol of Iranian graphic designer while he has won lots of international awards including 100,000-Euro award of Prince Claus from Netherland in 2006. Moreover, the exhibition of his works has been held in that year (12th December 2006) in Amsterdam. In 2009 he established Orientation Studio in Netherlands and held an exhibition of his works in Tehran in 2015 that was very admiring by audience and critics. Abedini lives with his wife and two kids in Iran, Netherlands and Lebanon.

Iranian Cinema Is So Appreciable An interview with Zlatina Rousseva, Jury Member

This is the first time that Zlatina Rousseva participates in Cinema-Verite in Tehran. She came from Millennium Documentary Festival which is held in Brussels, Belgium. During last two days, she was watching documentaries as the jury member of full-length documentaries with Karol Piekarczyk and Mehrdad Oskouei. Before we start our interview, she had visited Iran Film Museum, and she was surprised to see that.

Zlatina, have you been familiar with Iranian documentary cinema?

This is the main reason I am here now because always we had Iranian documentaries in our festival and I have always liked Iranian cinema. However, festival can be a good opportunity for getting more familiar with Iranian cinema also speaking and connecting with the directors. I can say that I'm very very familiar with Iranian documentary cinema because we always selected Iranian documentaries for our festival. It is very interesting for me that the atmosphere of them are very humanistic and touching, while they are speaking about social problems, they are very personal too. As far as I see, some of the Iranian documentaries have really authored personal approaches. I don't say that because the reality is what we don't know it very well but it is obvious that it is very hard work. It mustn't be very easy for the directors. There is lot of personal involvement for the directors to make film. I just remember Mahmoud Rahmani's Molf-e Gand that was so original film. It was amazing and expecting very brave. It was very hard to imagine doing such a



film. For me it was really touching. For me Iranian cinema is so appreciable. Therefore, you were very familiar with Iranian documentary cinema. How much was Cinema-Verite close to your expectations?

It is really hard to say in this moment, because we watch films as jury members. We are a great jury team, we have lots of good discussions after watching films and I'm very glad that I'm member of this team. However, today was the first day that I'm in festival venue which is a nice place. It has a good atmosphere and the very positive point is that, there are lots of spaces for meetings. This is very important for a festival.

You have a film festival in Belgium, and now you are in Tehran in a festival which is experiencing its 13th edition. How do you compare them?

I think every festival has its special identity, and I think Cinema-Verite festival has its special identity. The first difference of our festivals is the audiences. For example in our festival many audience are following big production documentaries in international section like many other documentary festivals worldwide, but here in Cinema-Verite the biggest part of the festival is allocated to Iranian cinema.

منشور حقیقت

کارگردان روایت فتح، سی سال پیش چه ایده‌ای درباره نسبت مستند با حقیقت داشت؟

جنگ ایران و عراق، در دل خود روایت‌هایی داشته که از نظر دراماتیک به شدت جذاب هستند. یکی از این روایت‌ها دیشب در قالب فیلم مستند «خاطرات موتورسیکلت» در جشنواره سینما حقیقت به نمایش گذاشته شد. فیلم در واقع روایتی است از دسته موتورسوارانی که در ستاد جنگ‌های نامنظم و در ابتدای جنگ تحمیلی، به یاری شهید مصطفی چمران آمدند و توانستند مقابل ارتش عراق بایستند و مانع اشغال مناطق بیشتری از کشورمان شوند. در مورد اینکه این افراد چگونه با شهید چمران آشنا شدند، روایت‌ها کمی مختلف است ولی نقطه اوج داستان قهرمان این فیلم یعنی جلیل قناد، مربوط به بعد از آشنایی با چمران و ستاد جنگ‌های نامنظم است. قناد و دوستانش، توانستند با حضور در این منطقه، شاهکارهایی جنگی مثل شکار تانک با موتورسیکلت را خلق کنند و البته آن قدر در دل خطر بودند که بسیاری از آن‌ها، جان خود را برای میهن خود فدا کردند. دست بر قضا جلیل هم در جریان یکی از این عملیات‌های جنگی ترکش می‌خورد و به عقیده پژوهشگران به شهادت می‌رسد اما بعد از مدتی مشخص می‌شود که او علائم حیاتی دارد. با این حال آن واقعه باعث می‌شود که قناد جانباز شود و توانایی تکلم خود را از دست بدهد. جانباز قصه ما تا مدت‌ها پیش در میدان خراسان تهران موتورسیکلت‌سازی داشت. گویی که زندگی او، سراسر با موتور گره خورده باشد.



اگر مانند آوینی معتقد باشیم که حقیقت در جهان واحد است و البته قابل دسترسی، آنگاه لزوماً باید نسبت واقعبینانه در این دو فیلم را با حقیقت جنگ، بسنجیم اما اگر چنین اعتقادی نداشته باشیم و بگوییم، هر کسی خواهد توانست بخشی از واقعبینانه ببیند، آنگاه است که هیچ فیلمساز را به خاطر نپرداختن به واقعبینانه سرزنش نخواهیم کرد. تا اینجا کار، دو فیلم از بخش آوینی جشنواره سینما حقیقت امسال را دیده‌ام. «روایت سیل» مصطفی شوقی و «پیرمرد و خواننده» امیر اصائلو. دست بر قضا به خاطر کارم، با هر دو موضوع یعنی سیل ۹۸ و ماجرای سوریه نیز از نزدیک دست و پنجه نرم کردم و حتی روایت سیل را خودم، چهار روز از نزدیک و از میان گل و لای و دریای عظیم آب در خوزستان، برای نشریات و خبرگزاری‌ها روایت کردم. از این روست که باید به حکم «هشت نمونه خروار» بخش آوینی جشنواره امسال را مانند منشوری عظیم توصیف کنیم. منشوری که حقیقت چنان آفتاب، به ۳۱ کارگردان این بخش می‌تابد و آنگاه، ۲۹ پر توی مختلف از واقعبینانه از آن، منتشر می‌شود. حالا که نمی‌توانیم، مستقیم به آفتاب نگاه کنیم، شاید بهتر باشد که از دیدن این ۲۹ پر تو که هر یک رنگ‌های مختلفی از رنگین کمان را دارند لذت ببریم و البته هنگام ارزشیابی هر مستند، به ایده آوینی هم فکر کنیم که هوشمندانه، بخشی از واقعبینانه را نوع نگرش کارگردان یا تیم تهیه، به واقعبینانه‌های مادی یا بشری، دانسته بود.

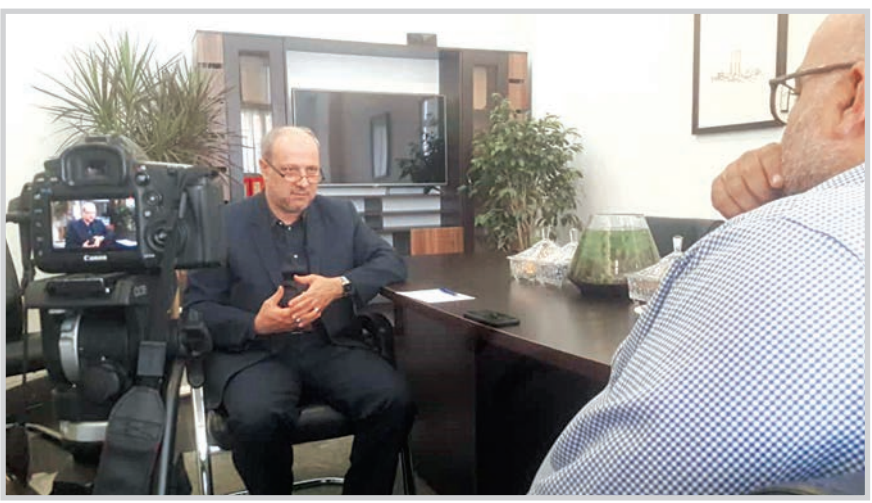
بخش «آفاقی» و «انفسی» دسته بندی می‌کند. واقعبینانه آفاقی از نظر او همان واقعبینانه‌های مادی و بشری است که در قالب تئوری‌های غربی، در مکتب رئالیسم یا به گفته انثورنالیسم، روی آن تاکید می‌شود. با این حال آوینی معتقد است که این واقعبینانه‌های بشری همه واقعبینانه نیستند. بر این اساس است که او مقایسه‌ای بین مستند روایت فتح و فیلم جست‌وجو ۲ انجام می‌دهد که توسط امیرناری ساخته شده و در سال ۱۳۶۰ به نمایش درآمده است. او از مخاطب می‌پرسد که به راستی کدام یک نمایانگر واقعبینانه هستند؟ نظر آوینی این است که «روایت فتح» نگاهی واقعی به جنگ دارد چرا که در آن به واقعبینانه‌های انفسی نیز نگریسته شده است. او معتقد است که بخشی از موانع دسترسی به واقعبینانه موانع تکنیکی نظیر آن چیزهایی است که کمی بالاتر در خصوص دوربین فیلمبرداری یا حتی چپ‌چشم گروه تولید گفتیم. بخشی دیگر از این موانع به گروه ساخت فیلم برمی‌گردد. به عقیده آوینی، آن‌ها باید خود (خود نفسانی) را نیز از سر راه بردارند و با عینکی شفاف به واقعبینانه نگاه کنند و به طور مثال ایثار و مجاهدت رزمندگان را ببینند. آنچه البته در این نگرش، به آن توجه نمی‌شود تکثیر فیلمسازها و تکثیر ایدئولوژی‌های آن‌هاست. ما به عنوان ناظر بیرونی می‌توانیم به این داوری برسیم که اگر واقعبینانه ساخته مرتضی آوینی با واقعبینانه فیلم امیرناری متفاوت است، دقیقاً به این خاطر است که این دو فیلم ساخته دو فیلمساز با نگرش‌های مختلف است.

مصطفی مسجدی آرائی
mo.masjedi@gmail.com

ماهنامه سوره در شماره ۱۲ خود (اسفند ۱۳۶۸) سرمقاله‌ای منتشر کرده از سید مرتضی آوینی. او در این روزها که هنوز یک سال از پایان جنگ نگذشته، بحثی را آغاز می‌کند درباره نسبت سینما با واقعبینانه و پس از آن به مخاطب خود می‌گوید که چطور در طول جنگ و در قالب روایت فتح، تلاش کرده که، واقعبینانه جنگ را به مخاطب خود نمایش دهد.

سی سال بعد از نگارش این مقاله، مطالعه آن حتماً برای مخاطب جالب خواهد بود چرا که مثلاً آوینی از مشکلات خود در زمینه فیلمبرداری فیلم‌های مستند در طول جنگ نوشته و این که چطور فیلمبرداری با دوربین‌های سنگین آن روزها باعث می‌شد که این گروه فیلمبرداری و مستندسازی از «واقعبینانه» دور بماند و از این رو به روش‌های دیگری از فیلمبرداری فکر می‌کند و وقتی دوربین‌های سبک ۱۶ میلی متری روی کار می‌آید؛ چقدر به ایده او برای نزدیکی به واقعبینانه کمک می‌کند. نکته جالب توجه دیگر این است که آوینی حتی معتقد است که حضور دو نفر به عنوان کارگردان و فیلمبرداری می‌تواند باعث دور شدن از سینمای واقعی شود و از این رو هر دو نقش را در یک نفر خلاصه می‌کند.

اما آنچه برای من جالب توجه است، نوع نگاه آوینی به واقعبینانه است. او بر اساس ادبیات دینی و مذهبی، واقعبینانه را در دو



سیل مرا با خودش برد

روایت کارگردان «روایت سیل» از نحوه ساخت و جزئیات مختلف مستندی که به مهم‌ترین اتفاق ابتدای سال ۱۳۹۸ می‌پردازد

مصطفی شوقی، روزنامه‌نگاری است که مستندساز شده است. «هویدا، زندگی، زمانه و مرگ» «علم، مردی برای تمام فصول»، «شورش علیه سازندگی» و «سید میثم» چهار کار قبلی اوست که در این میان مستند «هویدا» و مستند «سازندگی»، بهتر دیده شده است. او در «روایت سیل» تلاش کرده، از دید روزنامه‌نگارانه داستان سیل در سه استان گلستان، لرستان و خوزستان را روایت کند. در این راه، او با تعداد زیادی از کنشگران از مدیران ملی و محلی گرفته تا روزنامه‌نگاران صحبت کرده است و در این میان مصاحبه‌های خاصی به طور مثال با استاندار گلستان انجام داده که در روزهای سیل این استان در محل کار خود حاضر نبود. با او در مورد این مستند صحبت کردیم.

● این مستند، پنجمین مستند توست. در چهار کار قبلی تو روایتی تاریخی دیده بودیم. «علم، مردی برای تمام فصول»، «هویدا، زندگی، زمانه و مرگ» و «سید میثم»، سه پرتو تاریخی بودند و «شورش علیه سازندگی» مسایل اجتماعی و اقتصادی دهه هفتاد را به نمایش می‌کشاند. با این حال «روایت سیل» در حقیقت نوعی ژورنالیسم است درباره واقعه‌ای که در همین نزدیکی ما، از حیث تاریخی، اتفاق افتاد. چه شد که از تاریخ به ژورنالیسم روی آوردی؟

در ماجرای سیل آن چیزی که بیش از همه جلوی چشم ما بود، سوالات و خرده روایت‌ها و داستان‌های آدم‌ها و علل و عوامل اتفاقات بود. من تلاش کردم که مجموعه‌ای از این مسایل را به مستند تبدیل کنم. مثلاً با توجه به اینکه زیاد به استان گلستان سفر می‌کنم؛ از بافت اجتماعی سیاسی و فرهنگی استان باخبرم. آنجا یک سری الیگارش‌ها و بازیگران محلی دارد که در مواقع بحرانی مثل سیل، خودشان و تاثیرشان را نشان می‌دهد. در استان گلستان نبود مدیریت کلانی که باید در استان باشد به چشم می‌آید یا تضاد منافی که در لایه‌های مختلف اجتماعی موجود بود. این مستند در واقع تلاشی بود برای به نمایش گذاشتن این موارد و همان طور که گفتم نوعی ژورنالیسم بود.

● یکی از انتقادهای من به مستند، در مورد همین نکته‌ای است که بیان کردی. تا به حال چیزی در مورد آن الیگارش‌های محلی موثر در استان نشنیده بودم. با این حال این پروژه به قدری بزرگ شده که مستندساز باید از خیلی موضوعات بگذرد و تازه به ۸۸ دقیقه مستند برسد. فکر نمی‌کنی بهتر بود به طور مثال این مستند صرفاً در مورد روایت سیل گلستان می‌بود؟

نکته این بود که رگه‌هایی از حوادث مشابه را در این سه استان (گلستان، لرستان و خوزستان) می‌دیدیم. تجاوز به حریم بستر رودخانه و خانه ساختن کنار آن در شهر آق‌قلای گلستان، در خوزستان و در پلدختر و معمولان لرستان دیده می‌شد. در هر سه استان مردم احساس محرومیت می‌کنند. احساس محرومیتی که از خود تبعیض بدتر است. این درد مشترک‌های باعث شد که روایت سیل، روایت هر سه استان باشد.

● ولی این باعث شده که بسیاری از روایت‌ها و خرده داستان‌ها را نگویی. مثلاً در خلاصه اول فیلم، یزله خوزستان را می‌بینیم ولی در بخش روایت خوزستان نمی‌بینیم. یا در ماجرای گلستان از آن حاشیه جدی در مورد کلیپ سینه‌زنی در میان آب گذاشتی.

روایت یزله به شکلی دیگر بخش خوزستان موجود است آنجا که می‌گویم انگار دفاع مقدس دوباره پدیدار شده بود. در عین حال، اگر چه حواشی مهم بود و خود من نیز گفتم که به تعداد آدم‌ها روایت داریم ولی من به دنبال روایتی کلان و روزنامه‌نگارانه در خصوص علل و عوامل ماجرا بودم. سوال من این بود که قبل از سیل چه شد؟ در سه استان یک تضاد مدیریتی موجود است. برخی از آدم‌ها می‌گویند این جاده را باید ببریم ولی مدیریت عالی کشور مثلاً در سطح رئیس‌جمهور مخالف است. در خوزستان مدیریت بحران می‌گوید فلان روستا برود زیر آب و مقاومت می‌شود. در لرستان جنگ روانی است که می‌گوید اینجا زیر آب رفت و دیگر هیچ چیزی باقی نمانده است.

● از لرستان صحبت کردی. خبرهایی در آن روزها از غارت کمک‌های مردمی توسط برخی از اشرار بود ولی در مستند تو چیزی دیده نشد.

بله. من هم این خبرها را داشتم. مثلاً این خبر را داشتم که فردی برای رسیدن به محل زندگی خود از هلیکوپتر امدادی استفاده کرده و در واقع دروغ گفته بود. ولی صحنه‌هایی دیدم که آن قدر زیبا بودند که زشتی‌ها را با خود بردند. طبیعی است که مشکلاتی در حوزه بحران به وجود می‌آید. من هم می‌دانم که در مواقع بحرانی آنچه بیشتر نمایش داده می‌شود چهره زشت ماجرا است. ولی آن زیبایی‌ها آن قدر بود که به این زشتی‌ها نپردازم.

● این موضوع وفاداری تو به واقعیت به عنوان یک مستندساز را زیر سوال نمی‌برد؟

نه. به عنوان کسی که در منطقه حضور داشتم باید بگویم به طور مثال در قبال بحران‌هایی که در آمریکا صورت گرفت؛ کلمه غارت اصلاً پدیدمی‌نبرد. حجم بحران خیلی سنگین است و این موارد در آن جزئی. ضمناً من نخواستم به حواشی پردازم. من باید به این فکر کنم که از نظر حکمرانی چه ضعف‌هایی داریم. من در مورد دولت ملت صحبت می‌کنم. در باره بحران صحبت می‌کنم و مدیریت واحد. در مورد طرح وزارت بحرانی که خیلی‌ها با آن مشکل دارند. در مورد نظم عمومی مردم در چنین مواقعی.

● تصور من به عنوان مخاطب این بود که لحن متن و نریشن، متناسب دنیای امروز نبود. کلمات سنگین انتخاب شده بود. نزدیک به یک متن زیبا و تامنی که فکت بدهد.

من تلاش کردم که در این مستند کار تحقیقی کنم. چه در متن و چه در تصویر. مثلاً من تنها دوربینی بودم که در روی سد و شمشگیر گلستان حاضر بود وقتی که این سد سرریز کرد. آنچه که نوشتم هم همان احساسی بود که در لحظه داشتم. مثلاً محله‌ای بود به نام حکیم آباد در آق‌قلا. آنجا با تراکتور که می‌رفتیم حجم عظیم آب را دیدم و خانه‌هایی که میان آب بود. برای همین گفتم شهری افتاده در دریا و تا بی نهایت آب است. در لرستان آنچه محسوس بود؛ گل آلود بودن بودن بود و شد تعبیر گل‌شهر. در خوزستان وقتی تصویر هوایی را دیدم به غایت زیبا بود یک منطقه نفتی محصور در آب شده بود و یا جاده‌ای زیر آب بود و هم چنان رفت و آمد در آن ادامه داشت. پس سعی کردم احساسم را متناسب با واقعیت بنویسم.

● حجم بالای تصاویر تولیدی شما مربوط به گلستان است؟

در استان گلستان و خوزستان، فیلم زیادی گرفتیم. در لرستان و مشخصاً پلدختر، سیلاب یک روز آمده بود، یک روز مانده بود و بعد رفته بود و آب در واقع شهر را بریده بود. اثرات سیلاب مشخص بود و بنابراین تصاویر کمتری گرفتیم ولی در استان گلستان و خوزستان یک آب گرفتگی بزرگ داشتیم.

● کپی رایت این تصاویر به خصوص تصاویر هوایی خریداری شده است؟

همه مال خودمان است. ما یک تیم خیلی خوب داشتیم و تقریباً از آدم‌های محلی همان استان‌ها استفاده کردیم.

من هم می‌دانم که در مواقع بحرانی آنچه بیشتر نمایش داده می‌شود چهره زشت ماجرا است. ولی آن زیبایی‌ها آن قدر بود که به این زشتی‌ها نپردازم

چه شد که «روایت سیل» را ساختم



ما برای مستند ساختن نرفته بودیم. رفته بودیم کمک کنیم. مثل بسیاری از کنشگران و ناظران دیگر. رفته بودیم آق‌قلا با بچه‌ها اگر بتوانیم کمکی کنیم. اما از روز پنجم به این نتیجه رسیدیم که کمک خاصی نمی‌توانیم بکنیم و بنابراین باید برویم و داستان‌ها و قصه‌های مردم را ثبت و ضبط کنیم و این‌طوری کمک کنیم. تقریباً دوازده سیزده روز در آق‌قلا بودیم که لرستان اتفاق افتاد و سیل ما را برد لرستان و بعد هم ماجرای خوزستان. بنابراین من نرفته بودم مستند بسازم. در بحران‌ها این تنها بحرانی بود که من را کشاند و برد و سوالاتی جدی برایم ایجاد کرد. سوالاتی مثل اینکه چرا از ظرفیت بالای گروه جهادی در کنش‌های اجتماعی دیگر استفاده نمی‌شود یا اینکه آیا حتماً باید بحران به وجود بیاید که آدم‌ها این‌طور جمع شوند؟

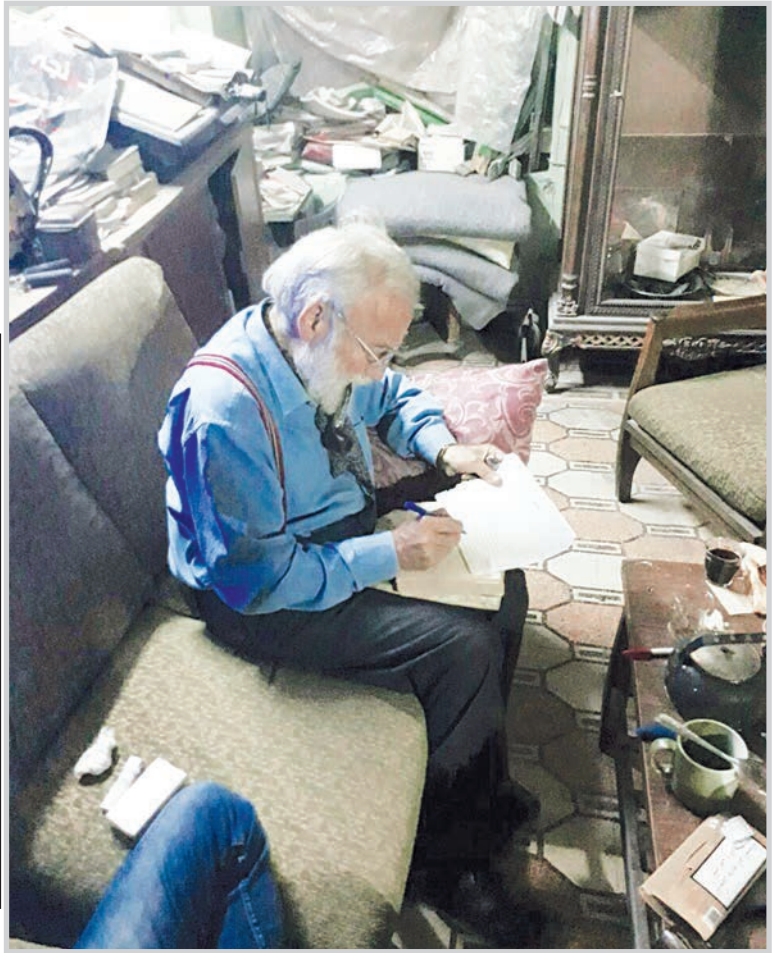
ما برای مستند ساختن نرفته بودیم. رفته بودیم کمک کنیم. مثل بسیاری از کنشگران و ناظران دیگر. رفته بودیم آق‌قلا با بچه‌ها اگر بتوانیم کمکی کنیم. اما از روز پنجم به این نتیجه رسیدیم که کمک خاصی نمی‌توانیم بکنیم و بنابراین باید برویم و داستان‌ها و قصه‌های مردم را ثبت و ضبط کنیم و این‌طوری کمک کنیم. تقریباً دوازده سیزده روز در آق‌قلا بودیم که لرستان اتفاق افتاد و سیل ما را برد لرستان و بعد هم ماجرای خوزستان. بنابراین من نرفته بودم مستند بسازم. در بحران‌ها این تنها بحرانی بود که من را کشاند و برد و سوالاتی جدی برایم ایجاد کرد. سوالاتی مثل اینکه چرا از ظرفیت بالای گروه جهادی در کنش‌های اجتماعی دیگر استفاده نمی‌شود یا اینکه آیا حتماً باید بحران به وجود بیاید که آدم‌ها این‌طور جمع شوند؟

چه شد که «پیر مرد و خواننده» را ساختم



ماجرای سوریه، همیشه گوشه ذهن من بوده و به همین خاطر در مورد تصاویری که از آنجا می بینم حساسم. روزی گزارشی دیدم در الجزیره که مربوط به سال های اول جنگ بود. گزارشگر رفته بود از همین

پیر مرد گزارش گرفته بود. با محوریت اتومبیل های خاصش. تصمیم من هم این بود که بروم و گزارشی از این فرد تهیه کنم. عکسی از او را چاپ کردم و رفتیم به شهر حلب که شهر بزرگی هم هست. یک تاکسی گرفتیم و با عکسی که در دست داشتیم، سه روز تمام در شهر گشتیم تا بالاخره توانستیم در پایان روز سوم او را پیدا کنیم و از زندگی او و دوست خواننده اش این مستند را تهیه کنیم.



مستند ساختن در سوریه، سخت ترین کار است

گفت و گویی با «امیر اصانلو» کارگردان فیلم «پیر مرد و خواننده» که به سوریه بعد از جنگ می پردازد

می آید. همه از مردی که در زمان جنگ هست انتظار دارند برود و بجنگد نه اینکه دنبال کلکسیون ماشین باشد یا به فکر موسیقی باشد. این دو آدم این کار را نکردند و خواننده حالا باید قصه متفاوتی از مردان در جنگ را ببیند.

● تصور عمومی از مستندسازی در سوریه این است که مستندساز با حمایت نهادهای نظامی به منطقه می رود و تصاویری می گیرد و برمی گردد. برای این کار هم پول خوبی دریافت می کند. با این حال روایت های دیگری هم شنیده ام که می گویند این طور هم نیست و مثلاً حتی برای خروج دوربین از مرز هوایی فرودگاه امام هم هزاران مکافات وجود دارد. واقعا، مستندسازی در سوریه، چطور کاری است؟ ساده یا سخت؟

این دومین فیلمی است که برای سوریه می سازم و به احتمال زیاد دیگر نخواهم رفت. همان طور که گفتی تصور عمومی این است که تو با خیال راحت می روی روی صندلی کارگردانی می نشینی و پول خوب می گیری. واقعیت اما این است که به قول عامه، پدر آدم برای ساخت مستند در سوریه درمی آید. چرا؟ به این دلیل که اولاً فیلمسازی که به این کشور رفته، با هر عقیده و طیف فکری که باشد، فحش می خورد. در عین حال، منطقه، حتی حالا که به ظاهر جنگ در آن تمام شده یک منطقه جنگی است و هر لحظه می تواند اتفاقی بیفتد و به قولی فیلمساز، جان خودش را کف دستش گرفته است. کجای این سیستم، سیستم ساخت یک مستند دولتی است؟ در آنجا هیچ چیزی فراهم نیست و همه چیز را باید خودت فراهم کنی. در عین حال اگر بخواهی دوربین را بلند کنی، باید از هزار نهاد مجوز بگیری و هیچ کدام هم ایرانی نیستند. به این ترتیب می توانم بگویم که فیلمسازی در ایران سخت است و در سوریه خیلی سخت است. از نظر جو عمومی هم باید بگویم که این طور نیست که همه با حضور تو به عنوان فیلمساز ایرانی موافق باشند. به هر حال مخالفانی جدی هم در آنجا حضور دارند. واقعیت این طور نیست که ارگان یا نهادی پول بدهد و تو بتوانی به راحتی بروی پول بسازی. ضمناً از این پول های کلانی که می گویند، دست کم چیزی به من نرسیده است.



حتی حالا که به ظاهر جنگ در آن تمام شده یک منطقه جنگی است و هر لحظه می تواند اتفاقی بیفتد و به قولی فیلمساز، جان خودش را کف دستش گرفته است. کجای این سیستم، سیستم ساخت یک مستند دولتی است؟



امیر اصانلو که پیش از این پنج فیلم مستند ساخته است، امسال با فیلم دیگری در خصوص سوریه، در جشنواره سینما حقیقت حاضر شده است. داستان این فیلم که «پیر مرد و خواننده» نام دارد مانند فیلم قبلی او یعنی «حلب، سکوت و جنگ» در شهر حلب می گذرد. اصانلو با فیلم «حلب، سکوت و جنگ» در چهار جشنواره بین المللی شرکت کرد و برنده جایزه بهترین فیلم از نگاه هیات داوران هفدهمین جشنواره فیلم Ischia ایتالیا در سال ۲۰۱۹ شد و حال امیدوار است که با این فیلم بتواند نظر هیات داوران جشنواره حقیقت را جلب کند. داستان فیلم قصه زندگی ابو عمر و رفیقش ابورامی را در شهر حلب، بعد از ۶ سال جنگ روایت می کند. با او در مورد این مستند گفت و گویی داشتیم.

● فیلم را که دیدم با خودم گفتم «که چی؟». فکر می کنم خیلی از بینندگان دیگر هم در لحظات اول بعد از تماشای فیلم همین حرف را بزنند ولی بعد که تصاویر کمی ته نشین شد تصور کردم که تو می خواهی داستان آدم ها بعد از جنگ را روایت کنی. برای همین هم ما در این مستند، غیر از یک سکانس که صدای تیراندازی دارد، چیز دیگری از خود جنگ نمی بینیم و هر چه هست اثرات بعد از جنگ است.

فکر می کنم آن سوال «که چی؟» را می شود آخر همه فیلم های جهان از خود پرسید ولی برداشت شما درست است. این فیلم در واقع برداشت ما از سوریه بعد از جنگ و آدم های بعد از جنگ. چیزی از گذشته نمی بینیم. نمی خواهیم بگویم که چه شد که این اعتراضات شروع شد و چه شد که به یک جنگ داخلی تبدیل شد. دنبال مقصر نمی گردم. اصلاً تلاش کردم جوری فیلم بسازم که اگر لوکیشن فیلم حذف شود، این داستان همه آدم ها در سراسر جهان باشد. داستان آدمی که امیدوار است و به آینده نگاه می کند یعنی آن پیر مرد و داستان آدمی که سعی می کند در گذشته باقی بماند و در فضای جنگ و نوستالژی بازی. این چیزی است که حتی در کشور خودمان هم شاهد آن هستیم.

● یک نکته جالب برای من این است که تو داستان مردها در جنگ را ساختی. درام ساختن از زندگی زنان در جنگ کار دشواری نیست ولی تو ظاهراً کار سخت را انتخاب کردی و به سمت زندگی مردان رفتی. چرا؟

دلیل ساده اش این است که خودم مرد هستم و فمینیست هم نیستم. ولی دلیل دیگر ماجرا شاید این باشد که کار مردها در جنگ سخت تر از زن هاست یا دست کم سخت تر از آن است که به چشم

اطلاعات از سایت جشنواره برداشته شده است. عدد اول کنار اسم هر کارگردان سال تولد او و عدد دوم تعداد فیلم‌هایی است که پیش از آن ساخته است.

از بخش آوینی بدانید نکته جالب آماری که باید

۱ ماجرای جنگ سوریه، مضمون ۶ فیلم از مجموع ۲۹ فیلم این بخش را به خود اختصاص داده است.

۲ داستان ۱۲ مستند از مجموع ۲۹ مستند این بخش، حول و حوش یک شخص می‌گذرد و به نوعی می‌توان آن را مستند پرتره دانست.

۳ خانه مستند انقلاب اسلامی با تهیه چهار مستند نبرد امواج، روایت سیل، خاطرات موتورسیکلت و پیرمرد و خواننده بیشترین آثار را در این بخش دارد و روایت فتح با تهیه‌کنندگی سه مستند وتن من، صد سال تنهایی و با صبر زندگی در جای دوم ایستاده است.

۴ چهار مستند این بخش توسط قسمت‌های مختلف زیر مجموعه سازمان صداوسیما ساخته شده است.



محسن اسلام زاده با تهیه‌کنندگی دو مستند مریم و کرار و کارگردانی مستند زندگی میان پرچم‌های جنگی، موثرترین فرد در این بخش بوده است.

۵ میانگین سنی کارگردان‌های این بخش، ۳۵،۵ سال است.

۶ مهدی نقویان با سابقه ۱۷ مستند، پرکارترین کارگردان بوده است. در مقابل کارگردان‌های دو مستند مهدی که به دنیا آمد و مهدی عراقی را بکش، به اصطلاح فیلم اولی هستند.

۷ بهروز ملبوس باف اصفهانی و نادر فرجی، با ۴۶ سال سن، پیشکسوتان این بخش هستند و در مقابل حامد سعیدی راد، ساسان فلاح فر و محمود طه امیری که متولد سال ۷۲ هستند، جوان‌ترین کارگردان‌ها در این بخش هستند.

۸ میانگین طول زمانی مستندها، ۵۶ دقیقه است.

۹ محل تهیه تصاویر هفت مستند در خارج از کشور بوده است و با توجه به شرایط ارزی کشور، احتمالاً این مستندها، هزینه بالاتری نسبت به سایر مستندها داشته‌اند.

نام مستند	کارگردان	تهیه کننده	تهیه شده در	موضوع	زمان
یک کاج، صد گنجشک	سید هاشم مرتضویان (۱۲) (۵۴)	سید هاشم مرتضویان	مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی	مهاجرین افغان	۶۵
وتن من	حسین همایونفر (۴) (۶۳)	روایت فتح	روایت فتح	جانبا زور شکار	۲۷
نبرد امواج	وحید فرجی (۵) (۵۸)	احمد شفیعی	خانه مستند	تاریخچه صنایع پدافند هوایی	۶۴
مهدی که به دنیا آمد	امیر مهدی حکیمی (۵۴)، حجت بامروت (۵۹)	امیر مهدی حکیمی، حجت بامروت	-	زندگی یک ناشنوا	۷۲
مهدی عراقی را بکش	عبدالرضا نعمت‌اللهی (۶۷)	عبدالرضا نعمت‌اللهی	-	زندگی شهید مهدی عراقی	۹۰
مریم	مسعود زارعیان (۴) (۶۳)	محسن اسلام زاده	مرکز رسانه‌های فاطمیون	سوریه	۳۰
مخترع آهنی	محمد جواد رئیسی (۸) (۶۸)	محمد جواد رئیسی	اوما فیلم	مشکلات تولید یک محصول	۴۵
مادر جبهه‌ها	شهرام میراب اقدم (۵) (۵۸)	شهرام میراب اقدم	مرکز مستند حوزه هنری	حضور زنان در جبهه	۲۶
گلوله باران	مرتضی پایه شناس (۶) (۶۱)، حسین مومن	مرتضی شعبانی	مرکز مستند حقیقت	سوریه	۶۴
کرار	محسن عقیلی (۱) (۶۸)	محسن اسلام زاده	سیمای مرکز خراسان رضوی	زندگی یک شهید مدافع حرم	۳۵
کاست	حامد سعیدی راد (۲) (۷۲)	سجاد گودرزی	شبکه مستند	تاریخچه نوار کاست	۴۷
عیسی	احمد شریف زاده (۵) (۶۴)	احمد شریف زاده	احمد شریف زاده	زندگی شیخ عیسی قاسم	۵۶
صد سال تنهایی	مهدی فارسی (۳) (۶۳)	محمد علی فارسی	روایت فتح - مرکز گسترش سینمای مستند	زندگی حاج عبدالله والی	۸۲
زیر گنبد مینا	بهروز ملبوس باف اصفهانی (۳) (۵۲)	بهروز ملبوس باف اصفهانی	گروه معارف شبکه اول	داستان انقلاب در یکی از شهرها	۵۲
زندگی میان پرچم‌های جنگی	محسن اسلام زاده (۴) (۵۹)	محسن اسلام زاده	مرکز فرهنگی میثاق	داعش در افغانستان	۶۸
روایت سیل	مصطفی شوقی (۵) (۶۰)	مهدی مطهر	خانه مستند	سیل ۹۸	۹۰
روایت رهبری	مهدی نقویان (۱۷) (۶۱)	مهدی نقویان	دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای	داستان روز ۱۴ خرداد	۹۰
دیده بان و بانو	محمد صفا (۱۰) (۶۲)	سید جمال عود سیمین	اوما فیلم	زندگی خانواده یک جانباز	۲۳
دموگراسی	تورج کلانتری (۱۱) (۶۵)	تورج کلانتری	اوما فیلم	انتخابات شوراها	۴۰
خط نورانی	نادر فرجی (۳) (۵۲)	طاہر حسین پور، نادر فرجی	مرکز آثار فرماندهی موشکی نیروی هوافضا	شهادت حسن طهرانی مقدم	۴۷
خاطرات موتورسیکلت	امیرحسین نوروزی (۵) (۵۹)	امیرحسین نوروزی	خانه مستند	جنگ ایران و عراق	۶۴
خاطرات بادیه	ساسان فلاح فر (۷) (۷۲)	مرتضی شعبانی	مرکز مستند حقیقت	سوریه	۶۱
تنها مدرس	معین شافعی (۱) (۶۳)	یاسر فریادرس	مرکز مستند حوزه هنری	زندگی شهید مدرس	۶۶
پیرمرد و خواننده	امیر اصانبلو (۵) (۶۵)	مهدی مطهر	خانه مستند	سوریه	۳۳
پرسلن اداره سوم	ایمان گودرزی (۱) (۶۳)	ایمان گودرزی	بسیج صداوسیما	زندگی یک مسئول سابق ساواک	۴۵
پیر عالم سوز	محمد طه امیری (۲) (۷۲)	عبدالحسین بدرلو	خانه تولیدات جوان شبکه سوم سیما	بهزاد پروین قدس	۸۶
بوکس برای صلح	محسن جهانی (۵) (۶۷)	مجتبی احسانی، هاشم مسعودی	شمسه فیلم	مواد مخدر	۲۲
بانو عصمت	محمد حبیبی منصور (۵) (۶۱)	محمد حبیبی منصور	دفتر مطالعات فرهنگی جبهه انقلاب	زندگی یک زن در جنگ	۸۲
با صبر زندگی	وحید فراهانی (۱) (۶۸)	روایت فتح	روایت فتح	سوریه	۵۱